

لنين

پرولتارهای جهان متحد شوید!

لنین
آثار منتخب

در یک جلد

تجدید چاپ سال ۱۳۵۳ - ۱۹۷۴
از انتشارات سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور

* بازنویس: حجت برزگر

* تاریخ: ۱۹-۰۹-۱۳۸۸ (۱۰-۱۲-۲۰۰۹ میلادی)

* آدرس تماس با اتحادیه مارکسیستها از طریق پست الکترونیکی:

melh9000@yadoo.com و melh9000@comhem.se , melh9000@tele2.se

اطلاع به خوانندگان

مطالب مندرج در این فایل جزو بخش آغازین کتاب «لنین» و آخرین بخشی است که بازنویسی کردم تا همانند تمامی مطالب کتاب مذکور که از طریق اینترنت در اختیار عموم مردم قرار گرفت، در اختیار عموم قرار گیرد. بنابراین با توزیع این فایل کتابی از آثار لنین که تحت عنوان «لنین» است بطور کامل بازنویسی و در اختیار عموم قرار میگیرد.

مطالب این فایل پس از نوشته شدن فهرست مطالب بازنویسی شده این فایل، بترتیب تنظیمات کتاب «لنین» نوشته شدند که شامل: (۱) مطلبی تحت عنوان «یادداشت»، (۲) فهرست کامل کتاب «لنین»، (۳) «پیشگفتار مربوط به چاپ روسی سال ۱۹۴۶» (میلادی) نوشته «انستیتوی مارکس - انگلس - لنین وابسته به کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی»، (۴) و هفت اثر از استالین.

با درودهای کمونیستی

حجت برزگر

فهرست مطالب این فایل

صفحه

- * یادداشت ۵
- * فهرست کامل کتاب «لنین» ۷
- * پیشگفتار مربوط به چاپ روسی سال ۱۹۴۶ ۲۶

ی. و. استالین، در بارهٔ لنین و لنینیسم

- ۱- بمناسبت مرگ لنین، نطق در دومین کنگرهٔ شوراهای
کل اتحاد شوروی ۲۶ ژانویه سال ۱۹۲۴ ۳۲
- ۲- لنین سازمان دهنده و پیشوای حزب کمونیست روسیه
۳- در بارهٔ لنین. نطق در شب نشینی دانشجویان کرملن
مورخهٔ ۲۸ ژانویه ۱۹۲۴ ۴۳
- ۴- از مصاحبه با اولین هیئت نمایندگی کارگران آمریکائی
مورخه ۹ سپتامبر سال ۱۹۲۷ ۵۲
- ۵- نطق در جلسه پیش از انتخاباتی انتخاب کنندگان
حوزهٔ انتخابیه استالینی شهر مسکو مورخه ۱۱
دسامبر سال ۱۹۳۷ در محل تاتر بزرگ ۵۹
- ۶- نطق در هنگام پذیرائی کارمندان آموزش عالی در
کرمل ۱۷ مه سال ۱۹۳۸ ۶۴
- ۷- نطق در رژه ارتش سرخ در تاریخ ۷ نوامبر سال
۱۹۱۴ در میدان سرخ مسکو
۶۷
- * توضیحات ۶۹

یادداشت

نام لنین کبیر در پهنه اندیشه های انقلابی میهن ما جایی بس رفیع دارد. بیش از هفتاد سال است که لنینیسم مهر خود را بر جنبش کمونیستی و انقلابی کشور ما زده است. طبقات ارتجاعی حاکم و امپریالیستها و رویزیونیستها از مارکسیسم انقلابی هراس دارند چون بمجرد اینکه توده ها بآن مسلح گردند بنیروئی شکست ناپذیر تبدیل گشته و با قدرت توانای خود قادرند نیرومندترین مرتجعین را واژگون سازند. چنین است تاریخ مبارزات طبقاتی. طبقات ارتجاعی حاکم، امپریالیستها در مبارزه علیه مارکسیسم انقلابی بدو شیوه عمل میکنند: سرکوب و مبارزه رو درروئی، تحریف و مبارزه پنهانی.

محمد رضا شاه خائن، قلدر و فاشیست بی شرمانه و آشکارا میگوید هر چیزی که کوچکترین رابطه ای با مارکسیسم انقلابی و کمونیسم دارد باید نابود شود و با همان شیوه فاشیستی رضاخان و با همان قانون سیاه ۱۳۱۰ در مبارزه علیه کمونیستها و انقلابیون عمل میکند. اما طبقات ارتجاعی و ضد انقلابی هنگامیکه در عمل دیدند که مارکسیسم انقلابی را نمیتوان از طریق اعدام و شکنجه و زندان نابود ساخت راه تحریف و مبارزه پنهانی را هم در پیش گرفتند. این راه همان تاکتیک تسخیر قلعه از درون و گرگ در لباس میش درآمدن است. دشمنان پرولتاریا عوامل خود را به درون جنبش انقلابی روانه میدارند تا زیر نقاب مارکسیسم اصول انقلابی آنرا مسخ کنند. طبق تجربه تاریخی پرولتاریا این دشمنان نقابدار خطرناکتر از دشمنان شناخته شده هستند. گلوله های شکرآلود گاهی کارا تر از گلوله های سربی ارتشهای ارتجاعی است.

۱۴ کشور امپریالیستی و ارتجاعی به شوروی نوحاسته لنین و استالین حمله کرده ولی مفتضحانه شکست خوردند در حالیکه رویزیونیسم خرشچفی توانست از درون برای بورژوازی آنرا تسخیر نماید، جامعه سوسیالیستی را به سرمایه داری برگرداند و تا حدی بکشاند که امروزه بیک ابر قدرت امپریالیستی تبدیل گردیده است.

تنها گلوله های سربی رژیم شاه پس از کودتای ۲۸ مرداد نبود که جنبش کارگری ما را سرکوب کرد و به شکست موقتی کشانید، آنچه تعیین کننده بود عامل درونی جنبش خط مشی سیاسی رفرمیستی و اپورتونیستی کمیته مرکزی حزب توده بود. دارودسته رویزیونیستی کمیته مرکزی این خائنین به پرولتاریا و انقلاب ایران زیر پرچم باطل و زرد راه مسالمت آمیز بارها جنبش را به انحراف و شکست کشاندند و بهنگام حمله قطعی رژیم بدون

ارائه مشی مقاومت جویانه و تعرضی تسلیم طلبی را پیشه خود ساختند و از اینطریق به طبقات حاکم و رژیم شاه و امپریالیست‌ها خدمت نمودند. هیچ انقلابی پرولتری و هیچ مبارز انقلابی این فاجعه تاریخی را در میهن ما فراموش نخواهد کرد و دریاها آب نمیتواند کارنامه سیاه دارودسته کمیته مرکزی حزب توده را پاک نماید.

این روزها که جنبش نوین کمونیستی در حال بسط و گسترش است و مارکسیسم انقلابی با سرعت در حال اشاعه است رویزیونیست‌های کمیته مرکزی بار دیگر با رنگ و لعاب جدید زدن بتابلوی خود بمیدان آمده اند و بتلاش مذبوحانه خود برای نفوذ در جنبش نوخاسته نوین انقلابی افزوده اند. خطر آنها این روزها برای جنبش بزرگتر از گذشته است زیرا نسل جوانی پابعرضه مبارزه گذاشته که از کارنامه سیاه گذشته این دارودسته مرتد اطلاع چندان ندارد و از سوی دیگر رویزیونیست‌ها اینبار حيله گتر عمل مینمایند. و بهمین علت مبارزه همه جانبه برای افشای رویزیونیست‌ها بیک وظیفه مبرم و مهم بخاطر رشد جنبش کمونیستی و انقلابی تبدیل گردیده است.

ما تجدید چاپ آثار منتخب لنین را بدینمنظور بعهده گرفتیم چون بیش از هر موقع ضرورت مسلح کردن مبارزین جوان انقلابی را که پای در عمل دارند و در پیشاپیش صفوف مبارزه طبقاتی قرار گرفته اند احساس میکنیم. لنینیسم به مبارزین قدرت جهت یابی میدهد، افق وسیع و دورنمای روشن را به آنها مینمایاند و ایمان و اطمینان آنها را به پیروزی پرولتاریا و توده ها را سخرت میسازد.

مطالعه دائمی و عمیق آثار مارکس، انگلس، لنین، استالین، مائوتسه دون و دیگر رهبران کبیر پرولتاریا جزء جداناپذیری از کار انقلابی است. لنین میگوید «بدون تئوری انقلابی جنبش انقلابی نمیتواند موجود باشد». وظیفه کمونیست‌های ایرانی است که این تئوری انقلابی را با پراتیک مشخص انقلاب ایران باز هم بیشتر تلفیق دهند چه قدرت واقعی آن در تلفیق با شرایط مشخص نهفته است.

با اینکه ترجمه این آثار بفارسی (چاپ مسکو) احتیاج به تصحیح داشت ولی بخاطر تسریع در چاپ از آن صرفنظر شد. امیدواریم با کمک فعال خوانندگان این آثار بتوانیم در آینده به تصحیح و تجدید نظر در ترجمه های کنونی بپردازیم. ما چند نوشته کوتاه در آخر آثار منتخب را که بنام «یادداشتها»ی لنین رویزیونیست‌ها به آن اضافه نمودند و هدفی جز حمله به استالین نداشتند حذف کرده ایم این «یادداشتها» جزو آثار لنین که در زمان حیات استالین به روسی چاپ شده بود نبوده است.

فهرست

صفحه

* پیشگفتار مربوط به چاپ روسی سال ۱۹۴۶

ی. و. استالین، در بارهٔ لنین و لنینیسم

* بمناسبت مرگ لنین، نطق در دومین کنگرهٔ شوراهای

کل اتحاد شوروی ۲۶ ژانویه سال ۱۹۲۴

* لنین سازمان دهنده و پیشوای حزب کمونیست روسیه

* در بارهٔ لنین. نطق در شب نشینی دانشجویان کرملن

مورخهٔ ۲۸ ژانویه ۱۹۲۴

* از مصاحبه با اولین هیئت نمایندگی کارگران آمریکائی

مورخه ۹ سپتامبر سال ۱۹۲۷

* نطق در جلسه پیش از انتخاباتی انتخاب کنندگان

حوزهٔ انتخابیه استالینی شهر مسکو مورخه ۱۱

دسامبر سال ۱۹۳۷ در محل تاتر بزرگ

* نطق در هنگام پذیرائی کارمندان آموزش عالی در

کرمل ۱۷ مه سال ۱۹۳۸

* نطق در رژه ارتش سرخ در تاریخ ۷ نوامبر سال

۱۹۱۴ در میدان سرخ مسکو

و. ی. لنین آثار منتخبه

در بارهٔ مارکس و مارکسیسم

* سه منبع و سه جزء مارکسیسم

* مقدرات تاریخی آموزش کارل مارکس

* مارکسیسم و رویزیونیسم

مبارزه در راه ایجاد حزب کارگر سوسیال دموکرات در روسیه

* «دوستان مردم» کیانند و چگونه برضد سوسیال دموکراتها میجنگند؟

(پاسخ به مقاله های مجله «روسکویه باگاتستوا» برضد مارکسیستها)

* وظایف سوسیال دموکراتهای روس

تشکیل حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه، پیدایش فراکسیون بلشویکها و منشویکها در داخل حزب

* چه باید کرد؟ مسائل حاد جنبش ما

پیشگفتار

۱. دگماتیسم و «آزادی انتقاد»

الف) «آزادی انتقاد» یعنی چه؟

ب) مدافعین جدید «آزادی انتقاد»

ج) انتقاد در روسیه

د) انگلس در باره اهمیت مبارزه تئوریک

۲. حرکت خود بخودی توده ها و آگاهی سوسیال دموکراسی

الف) آغاز غلیان جنبش خود بخودی

ب) سر فرود آوردن در مقابل حرکت خود بخودی. «رابوچایا میسل»

ج) گروه ساموآسوباژدنیه («خودآزادی») و «رابوچیه دلو»

۳. سیاست تردیونیونیستی و سیاست سوسیال دموکراتیک

- الف) تبلیغات سیاسی و محدود نمودن آن از طرف اکونومیستها
- ب) داستان اینکه چگونه مارتینف افکار پلخائف را بسط و تکامل میدهد
- ج) افشاگریهای سیاسی و «پرورش روح فعالیت انقلابی»
- د) چه وجه مشترکی بین اکونومیسم و تروریسم وجود دارد؟
- ه) طبقه کارگر – مبارز پیشقدم در راه دموکراسی
- و) باز هم «مفتریان» باز هم «اغواگران»

۴. خرده کاری اکونومیستها و سازمان انقلابیون

- الف) خرده کاری چیست؟
- ب) خرده کاری و اکونومیسم
- ج) سازمان کارگران و سازمان انقلابیون
- د) دامنه فعالیت سازمانی
- ه) سازمان «توطئه چینی» و «دموکراتیسم»
- و) کار محلی و کار مربوط به سراسر روسیه

۵. «نقشه» ایجاد یک روزنامه سیاسی برای سراسر روسیه

- الف) چه کسی از مقاله «از چه باید شروع کرد؟» رنجیده است؟
- ب) آیا روزنامه میتواند سازمان دهنده دسته جمعی باشد؟
- ج) چگونه سازمانی برای ما لازم است؟

پایان گفتار

پیوست. کوشش برای متحد ساختن «ایسکرا»

«رابوچیه دلو»

اصلاحی در «چه باید کرد؟»

* یک گام به پیش، دو گام به پس (بحران در حزب ما)

پیشگفتار

- الف) تهیه مقدمات کنگره
- ب) اهمیت گروه بندیهای کنگره

- ج) آغاز کنگره. – قضیه مربوط به کمیته تشکیلات
- د) انحلال گروه «یوژنی رابوچی»
- ه) قضیه تساوی حقوق زبانها
- و) برنامه ارضی
- ز) آئین نامه حزب. طرح رفیق مارتف
- ح) مذاکرات در باره مرکزیت قبل از وجود آمدن انشعاب در داخل ایسکرائیها
- ط) ماده اول آئین نامه
- ی) کسانی که بیگناه از متهم شدن دروغین به اپورتونیسیم آسیب دیده اند.
- ک) ادامه مباحثات در باره آئین نامه. ترکیب اعضاء شورا
- ل) پایان مذاکرات در باره آئین نامه.
- کئوپتاسیون به مراکز. خروج نمایندگان «رابوچیه دلو»
- م) انتخابات. پایان کنگره
- ن) منظره عمومی مبارزه در کنگره. جناح انقلابی و اپورتونیستی حزب.
- ص) پس از کنگره. دو شیوه مبارزه
- ع) ناگواریهای کوچک نبایستی مانع لذت بزرگ گردد
- ف) «ایسکرای» نو. اپورتونیسیم در مسائل تشکیلاتی
- ض) سخنی چند در باره دیالکتیک. دو تحول
- * ضمیمه. تصادم بین رفیق گوسف و رفیق دیچ.

دوران جنگ روس و ژاپن و نخستین انقلاب روس

* دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک

پیشگفتار

۱. یک مسئله سیاسی مبرم
 ۲. از قطعنامه کنگره سوم حزب کارگر سوسیال
دموکرات روسیه در باره حکومت انقلابی موقت
چه نتیجه ای عاید ما میگردد؟
 ۳. معنای «پیروزی قطعی انقلاب بر تزارسم» چیست؟
 ۴. انحلال رژیم سلطنتی و مسئله جمهوری
 ۵. چگونه باید «انقلاب را بجلو سوق داد»؟
 ۶. خطر اینکه پرولتاریا در مبارزه با بورژوازی ناپیگیر
آزادی عمل را از دست بدهد از کجا است؟
 ۷. تاکتیک «برکناری محافظه کاران از حکومت»
 ۸. خط مشی «آسوباژدنیه» و «ایسکرا»ی نو
 ۹. معنای حزب اپوزیسیون افراطی بودن
در هنگام انقلاب چیست؟
 ۱۰. «کمون های انقلابی» و دیکتاتوری انقلابی
دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان
 ۱۱. یک مقایسه اجمالی بین برخی از قطعنامه های
کنگره سوم حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه و «کنفرانس»
 ۱۲. آیا اگر بورژوازی از انقلاب دموکراتیک برمد دامنه
عمل انقلاب نقصان می پذیرد؟
 ۱۳. خاتمه. آیا ما توانائی پیروز شدن داریم؟
پسگفتار. باز هم خط مشی «آسوباژدنیه» باز هم خط مشی
«ایسکرای» نو
 - ۱) چرا واقع بینهای بورژوا لیبرال «واقع بینهای»
سوسیال دموکرات را میستایند؟
 - ۲) «عمیق کردن» جدید مسئله بوسیله رفیق مارتینف
 - ۳) تصویر عوامانه و بورژوا مآبانه دیکتاتوری و
نظر مارکس نسبت به آن
- * روش سوسیال دموکراسی نسبت به جنبش دهقانان

* درسهای قیام مسکو

* در باره تحریم

* درسهای انقلاب

دوران ارتجاع استولیپینی بلشویکها صورت یک
حزب مستقل مارکسیستی بخود میگیرند

* یادداشتهای سیاسی

* در باره برخی از خصوصیات تکامل تاریخی مارکسیسم

* استولیپین و انقلاب

* در باره انحلال طلبی و گروه انحلال طلبان

* مسائل مورد مشاجره. حزب آشکار و مارکسیستها

۱. قرار سال ۱۹۰۸

۲. قرار سال ۱۹۱۰

۳. روش انحلال طلبان نسبت به قرارهای سالهای ۱۹۰۸ و ۱۹۱۰

۴. مفهوم طبقاتی انحلال طلبی

۵. شعار «مبارزه برای حزب آشکار»

۶

* نقض وحدت در پرده فریادهای وحدت طلبی

۱. «در باره فراکسیونیس»

۲. در باره انشعاب

۳. از هم پاشیدن ائتلاف ماه اوت

۴. اندرزه‌های یک آشتی طلب به «گروه هفت نفری»

۵. نظریات انحلال طلبانه ترسکی

سالهای اعتلای جنبش کارگری در آستان

نخستین جنگ امپریالیستی

* یاد بود گرتسن

* احزاب سیاسی در روسیه

* اعتلاء انقلابی

* دو اتویی

* مالکیت بزرگ اربابی و خرده مالکی دهقانی در روسیه

* اروپای عقب مانده و آسیای پیشرو

* در باره حق ملل در تعیین سرنوشت خویش

۱. معنای حق ملل در تعیین سرنوشت خویش چیست؟

۲. طرح تاریخی – مشخص مسئله

۳. خصوصیات مشخص مسئله ملی در روسیه و تحول

بورژوا دموکراتیک این کشور

۴. «پراتیسیسم» در مسئله ملی

۵. بورژوازی لیبرال و اپورتونیستهای سوسیالیست

در مسئله ملی

۶. جدا شدن نروژ از سوئد

۷. قرار کنگره بین المللی لندن در سال ۱۸۹۶

۸. کارل مارکس اتوپیست و روزا لوکزامبورگ پراتیک

۹. برنامه سال ۱۹۰۳ و خواستاران انحلال آن

۱۰. پایانسخن

* مدارک ابژکتیف در باره نیروی جریانهای مختلف در جنبش کارگری

دوران جنگ امپریالیستی.

دومین انقلاب در روسیه

* جنگ و سوسیال دموکراسی روس

* در باره غرور ملی ولیکاروسها

- * در باره شعار کشورهای متحده اروپا
- * اپورتونیسیم و ورشکستگی انترناسیونال دوم
- * امپریالیسم بمثابة بالاترین مرحله سرمایه داری.
- (رساله عامه فهم)

پیشگفتار

پیشگفتار ترجمه فرانسه و آلمانی

۱. تمرکز تولید و انحصارها
 ۲. بانکها و نقش نوین آنها
 ۳. سرمایه مالی و الیگارش مالی
 ۴. صدور سرمایه
 ۵. تقسیم جهان بین اتحادیه های سرمایه داران
 ۶. تقسیم جهان بین دول معظم
 ۷. امپریالیسم بمثابة مرحله خاصی از سرمایه داری
 ۸. طفیلیگری و گنبدیگری سرمایه داری
 ۹. انتقاد از امپریالیسم
 ۱۰. مقام تاریخی امپریالیسم
- * برنامه جنگی انقلاب پرولتاریائی
 - * نامه هائی از دور. نامه نخست. نخستین مرحله نخستین انقلاب

دوران تدارک و انجام انقلاب سوسیالیستی اکتبر

- * راجع به وظایف پرولتاریا در انقلاب حاضر
- * در باره قدرت دوگانه
- * وظایف پرولتاریا در انقلاب ما. طرح پلاتنفرم حزب پرولتاری
- جنبه طبقاتی انقلابیکه بوقوع پیوسته است

سیاست خارجی حکومت جدید
 قدرت دوگانه خود ویژه و معنای طبقاتی آن
 خود ویژه گی تاکتیک که از گفته های پیشین ناشی میشود
 دفاع طلبی انقلابی و معنای طبقاتی آن
 چگونه میتوان بجنگ خاتمه داد؟
 نوع جدید دولت که در انقلاب ما پدید می آید
 برنامه ارضی و برنامه ملی
 ملی کردن بانکها و سندیکاهای سرمایه داران
 وضع کار در انترناسیونال سوسیالیستی
 ورشکستگی انترناسیونال سیمروالد. - تأسیس انترناسیونال
 سوم ضروری است
 حزب ما باید چه عنوانی داشته باشد تا از نظر علمی صحیح باشد
 و از نظر سیاسی روشن ساختن ذهن پرولتاریا کمک کند؟
 پسگفتار

* هفتمین کنفرانس کشوری («آوریل») حزب کارگر سوسیال

دموکرات(ب) روسیه ۲۴-۲۹ آوریل (۷-۱۲ مه) سال ۱۹۱۷

* قطعهنامه در باره مسئله ارضی

* قطعهنامه در باره مسئله ملی

* نخستین کنگره کشوری نمایندگان دهقانان روسیه. ۴-۲۸ مه

(۱۷ مه - ۱۰ ژوئن) سال ۱۹۱۷ طرح قطعهنامه مربوط به مسئله ارضی

* نخستین کنگره کشوری شوراهای نمایندگان کارگران و

سربازان روسیه ۳-۲۴ ژوئن (۱۶ ژوئن - ۷ ژوئیه) سال ۱۹۱۷.

نطق در باره روش نسبت به حکومت موقت ۴-(۱۷) ژوئن سال ۱۹۱۷

* در اطراف شعارها

* درسهای انقلاب

پسگفتار

* خطر فلاکت و راه مبارزه با آن

قحطی فرا میرسد

خمود مطلق دولت
 معروفیت عامه و سهولت اقدامات مربوط به کنترل
 ملی کردن بانکها
 ملی کردن سندیکاها
 الغاء اسرار بازرگانی
 متحد ساختن اجباری در کارتلها
 تنظیم امور مصرف
 خرابکاری در امور سازمانهای دموکراتیک از طرف دولت
 ورشکستگی مالی و طرق جلوگیری آن
 آیا در صورت ترسی از گام برداشتن بسوی سوسیالیسم
 میتوان پیش رفت؟
 مبارزه با ویرانی و مسئله جنگ
 دموکراسی انقلابی و پرولتاریای انقلابی
 * مارکسیسم و قیام. نامه به کمیته مرکزی حزب کارگر
 سوسیال دموکرات روسیه
 * وظایف انقلاب
 هلاکت بار بودن سیاست سازش با سرمایه داران
 قدرت به شوراها
 صلح به خلقها
 زمین به زحمتکشان
 مبارزه علیه قحطی و پریشانی اقتصادی
 مبارزه با ضد انقلاب ملاکین و سرمایه داران
 تکامل مسالمت آمیز انقلاب
 * اندرزهای کناره نشین
 * جلسه کمیته مرکزی حزب کارگر سوسیال دموکرات (ب)
روسیه ۱۰-۲۳) اکتبر سال ۱۹۱۷
قطعه نامه در باره قیام مسلحانه
 * نامه به اعضاء حزب بلشویکها

*** نامه باعضاء کمیته مرکزی**

*** دولت و انقلاب. آموزش مارکسیسم در باره دولت و**

وظائف پرولتاریا در انقلاب

پیشگفتار برای چاپ نخست

پیشگفتار برای چاپ دوم

فصل اول. جامعه طبقاتی و دولت

۱. دولت – محصول آشتی ناپذیری تضادهای طبقاتی است

۲. دسته های خاص افراد مسلح، زندانها و غیره

۳. دولت – آلت استثمار طبقه ستمکش است

۴. «زوال» دولت و انقلاب قهری

فصل دوم. دولت و انقلاب. تجربه سالهای ۱۸۴۸-۱۸۵۱

۱. آستانه انقلاب

۲. نتایج انقلاب

۳. طرح مسئله از طرف مارکس در سال ۱۸۵۲

فصل سوم. دولت و انقلاب. تجربه کمون سال ۱۸۷۱ پاریس

تحلیل مارکس

۱. جنبه قهرمانی اقدام کمونارها در چیست؟

۲. چه چیزی را باید جایگزین ماشین دولتی خورد شده نمود؟

۳. نبود ساختن پارلمانتاریسم

۴. متشکل ساختن وحدت ملت

۵. نبود ساختن دولت – انگل

فصل چهارم. دنباله مطلب. توضیحات تکمیلی انگلس

۱. «مسئله مسکن»

۲. مناظره با آنارشیستها

۳. نامه به بیل

۴. انتقاد از طرح برنامهٔ ارفورت
۵. پیشگفتار سال ۱۸۹۱ برای کتاب «جنگ داخلی» مارکس
۶. گفتار انگلس در بارهٔ فائق آمدن بر دموکراسی

فصل پنجم. پایه های اقتصادی زوال دولت

۱. طرح مسئله توسط مارکس
۲. گذار از سرمایه داری به کمونیسم
۳. نخستین فاز جامعهٔ کمونیستی
۴. فاز بالائی جامعهٔ کمونیستی

فصل ششم. ابتذال مارکسیسم بتوسط اپورتونیستها

۱. مناظره پلخانف با آنارشیستها
۲. مناظره کائوتسکی با اپورتونیستها
۳. مناظره کائوتسکی با پانه کوک

فصل هفتم. تجربهٔ انقلاب های ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷ روس

پسگفتار برای چاپ یکم

* دومین کنگرهٔ کشوری شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان روسیه

۲۵-۲۶ اکتبر (۷-۸ نوامبر) سال ۱۹۱۷

۱. به کارگران، سربازان و دهقانان!
۲. سخنرانی در بارهٔ صلح ۲۶ اکتبر (۸ نوامبر)
۳. پایانسخن مربوط به سخنرانی در باره صلح
۲۶ اکتبر (۸ نوامبر)
۴. سخنرانی در بارهٔ زمین. مورخ ۲۶ اکتبر (۸ نوامبر)

* طرح آئین نامه کنترل کارگری

* از طرف کمیتهٔ مرکزی حزب کارگر سوسیال دموکرات (ب) روسیه.

به کلیه اعضاء حزب و کلیه طبقات زحمتکش روسیه

* اتحاد کارگران با دهقانان زحمتکش و استثمار شونده.

- نامه به هیئت تحریریه «پراودا»
- * تزه‌های مربوط به مجلس مؤسسان
- * طرح فرمان مربوط به اجرای ملی کردن بانکها و اقداماتیکه
بدین مناسبت ضروریست
- * پرسشهایی از نمایندگان کنگره کشوری ارتش در باره ترخیص ارتش
- * چگونه باید مسابقه را سازمان داد؟
- * اعلامیه حقوق مردم زحمتکش و استثمار شونده
- * طرح فرمان مربوط به انحلال مجلس مؤسسان
- * در خصوص تاریخچه مسئله صلح نامیمون
- * تزه‌های مربوط به مسئله انعقاد فوری صلح جداگانه و الحاق آمیز
- * میهن سوسیالیستی در خطر است!
- * عجیب و مدهش
- * در زمینه عمل
- * درس جدی و مسئولیت جدی
- * سخنرانی در باره جنگ و صلح در کنگره هفتم حزب
کمونیست (ب) روسیه. مورخه ۷ مارس ۱۹۱۸
- * وظیفه عمده این ایام
- * وظائف نویتی حکومت شوروی
- وضع بین المللی جمهوری شوروی روسیه و وظائف اساسی انقلاب
سوسیالیستی
- شعار عمومی لحظه کنونی
- مرحله جدید مبارزه با بورژوازی
- اهمیت مبارزه در راه حساب و کنترل همه خلقی
- بالا بردن بهره دهی کار
- ترتیب امر مسابقه
- «سازمان موزون» و دیکتاتوری
- تکامل سازمان شوروی
- نتیجه

دوران مداخله جنگی بیگانگان و جنگ داخلی

- * در باره قحطی. نامه بکارگران پتروگراد
- * بتمام شوراهای نمایندگان ایالتی و ولایتی
- * رفقای کارگر! به پیکار نهائی و قطعی میرویم!
- * سخنرانی بمناسبت «روز افسر سرخ» ۲۴ نوامبر سال ۱۹۱۸
- * انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد

پیشگفتار

چگونه کائوتسکی مارکس را به یک لیبرال متعارفی تبدیل کرده است
دموکراسی بورژوائی و دموکراسی پرولتری
آیا بین استثمار شونده و استثمارگر میتواند برابری وجود داشته باشد؟
شورها حق ندارند به سازمانهای دولتی مبدل گردند
مجلس مؤسسان و جمهوری شوروی قانون اساسی شوروی
معنای انترناسیونالیسم چیست؟
خدمتگزاری در آستان بورژوازی به بهانه «تحلیل اقتصادی»

ضمیمه ۱

تزه‌های مربوط به مجلس مؤسسان

ضمیمه ۲

کتاب جدید واندرولد در باره دولت

* فتح شده و ثبت شده

* سخنرانی در باره برنامه حزب در هشتمین کنگره حزب

کمونیست(ب) روسیه ۱۹ مارس سال ۱۹۱۹

* سخنرانی در باره کار در ده در هشتمین کنگره حزب

کمونیست(ب) روسیه ۲۲ مارس سال ۱۹۱۹

* نامه به کارگران پتروگراد در باره کمک به جبهه خاور

* تزه‌های کمیته مرکزی حزب کمونیست(ب) روسیه بمناسبت

وضع جبهه خاور

* از جاسوسان بر حذر باشید!

* انترناسیونال سوم و مقام آن در تاریخ

* درد بکارگران مجارستان

* ابتکار عظیم. راجع به قهرمانی کارگران در پشت جبهه

بمناسبت «شنبه های کمونیستی»

* همه به پیکار علیه دنیکین! نامه کمیته مرکزی حزب

کمونیست (ب) روسیه به سازمانهای حزبی

وظیفه اساسی لحظه حاضر

توضیح حقیقت مربوط به کلچاک و دنیکین برای خلق

کار در بین بسیج شوندگان

کار در بین فراریان جنگ

کمک مستقیم به ارتش

تقلیل کارهای غیرنظامی

کار در منطقه مجاور جبهه

روش نسبت به کارشناسان نظامی

مبارزه علیه ضد انقلاب در پشت جبهه

بسیج یکسره اهالی برای جنگ

«کار بشیوه انقلابی»

* نامه به کارگران و دهقانان بمناسبت پیروزی بر کلچاک

* دولت کارگران و هفته حزبی

* خطاب به رفقای سرباز سرخ

* اقتصاد و سیاست در عصر دیکتاتوری پرولتاریا

* بمبارزه با بحران سوخت. بخشنامه به سازمانهای حزبی

* سخنرانی در نخستین کنگره کمونهای زراعتی و آرتهای کشاورزی

۴ دسامبر سال ۱۹۱۹

* نامه بکارگران و دهقانان اوکراین بمناسبت پیروزیهای حاصله بر دنیکین

* راجع به انضباط کار

* نهمین کنگره حزب کمونیست (ب) روسیه. ۲۹ مارس – ۵ آوریل

سال ۱۹۲۰. گزارش کمیته مرکزی در تاریخ ۲۹ مارس

* از فروپاشیدگی نظام کهن به خلافت نظام نوین

* بیماری کودکی «چپ روی» در کمونیسم

۱. برای اهمیت بین المللی انقلاب روس چه مفهومی

میتوان قائل شد؟

۲. یکی از شرایط اساسی موفقیت بلشویکها

۳. مراحل عمده تاریخ بلشویسم

۴. بلشویسم در مبارزه با چه دشمنان داخلی جنبش کارگری

رشد یافت، تحکیم پذیرفت و آبدیده شد؟

۵. کمونیسم «چپ» در آلمان. پیشوایان – حزب – طبقه – توده

۶. آیا انقلابیون باید در اتحادیه های ارتجاعی فعالیت کنند؟

۷. آیا باید در پارلمانهای بورژوائی شرکت جست؟

۸. آیا هیچ مصالحه ای مازون نیست؟

۹. کمونیسم «چپ» در انگلستان

۱۰. نتایجی چند

اضافات

۱. انشعاب کمونیستهای آلمان

۲. کمونیستها و مستقلا در آلمان

۳. توراتی و شرکاء در ایتالیا

۴. نتیجه گیریهای نادرست از مقدمات درست

* طرح اولیه تزه های مربوط به مسئله ارضی (برای دومین

کنگره انترناسیونال کمونیستی)

* طرح اولیه تزه های مربوط به مسئله ملی و مستعمراتی

(برای دومین کنگره انترناسیونال کمونیستی)

* دومین کنگره انترناسیونال کمونیستی

* وظیفه سازمانهای جوانان (سخنرانی در سومین کنگره

کشوری سازمان کمونیستی جوانان روسیه) ۲ اکتبر سال ۱۹۲۰

دوران انتقال به کار صلح آمیز احیای اقتصاد ملی

* طرح اولیه قطعنامه دهمین کنگره حزب کمونیست روسیه
در باره وحدت حزب

* طرح اولیه قطعنامه دهمین کنگره حزب کمونیست روسیه
در باره انحراف سندیکالیستی و آنارشستی در حزب ما

* سخنرانی در کنگره کشوری کارگران حمل و نقل

روسیه ۲۷ مارس سال ۱۹۲۱

* برفقای کمونیست آذربایجان، گرجستان، ارمنستان،

داغستان و جمهوری کوهستان

* در باره مالیات جنسی. اهمیت سیاست نوین و شرایط آن
بجای مقدمه

در باره اقتصادیات معاصر روسیه. از رساله سال ۱۹۱۸

راجع به مالیات جنسی، آزادی بازرگانی، امتیازها

نتایج و استنتاجات سیاسی

نتیجه

* تزه‌های گزارش مربوط به تاکتیک حزب کمونیست روسیه در

سومین کنگره انترناسیونال کمونیستی (طرح اولیه).

۱. وضع بین المللی جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه.

۲. تناسب قوای طبقاتی در مقیاس بین المللی

۳. تناسب قوای طبقاتی در روسیه

۴. پرولتاریا و دهقانان در روسیه

۵. اتحاد نظامی پرولتاریا و دهقانان در جمهوری

فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه

۶. برقراری مناسبات متقابل صحیح اقتصادی

بین پرولتاریا و دهقانان.

۷. اهمیت و شرایط مجاز نمودن سرمایه داری و

امتیازها از طرف حکومت شوروی.

۸. موفقیت‌های سیاست ما در رشته خواربار

۹. بنیاد مادی سوسیالیسم و نقشه الکتریفیکاسیون روسیه

۱۰. نقش «دموکراسی خالص»، انترناسیونال دوم و دو ونیم،

اس ارها و منشویکها بعنوان متفقین سرمایه.

* دوران جدید و اشتباهات قدیم بصورت جدید

* در باره تصفیه حزب

* بمناسبت چهارمین سالگشت انقلاب اکتبر

* در باره اهمیت طلا اکنون و پس از پیروزی کامل سوسیالیسم

* در باره نقش و وظایف اتحادیه ها در شرایط سیاست اقتصادی

نویسنده. تصویبنامه کمیته مرکزی حزب کمونیست (ب) روسیه

مورخه ۱۲ ژانویه سال ۱۹۲۲

۱. سیاست اقتصادی نوین و اتحادیه ها

۲. اتحادیه ها و سرمایه داری دولتی در دولت پرولتاری

۳. بنگاههای دولتی که تابع اصل باصطلاح خود

حسابی میگردند و اتحادیه ها

۴. مهمترین تمایز بین مبارزه طبقاتی پرولتاریا در کشوری که

مالکیت خصوصی بر زمین و فابریک و غیره را تصدیق

دارد و قدرت سیاسی در دست طبقه سرمایه دار است و

مبارزه اقتصادی پرولتاریا در کشوری که مالکیت خصوصی بر زمین

و بر اکثریت بنگاههای کلان را تصدیق ندارد و

قدرت سیاسی آن در دست پرولتاریا است

۵. بازگشت به عضویت داوطلبانه در اتحادیه ها

۶. اتحادیه ها و اداره امور بنگاهها

۷. نقش و شرکت اتحادیه ها در ارگانهای اقتصادی و

دولتی کشور پرولتاری

۸. ارتباط با توده شرط اساسی هرگونه کار اتحادیه ها است
۹. تضاد در خود وضع اتحادیه ها بهنگام دیکتاتوری پرولتاریا
۱۰. اتحادیه ها و کارشناسان
۱۱. اتحادیه ها و نفوذ خرده بورژوازی در طبقه کارگر
- * گزارش سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست(ب)
روسیه به یازدهمین کنگره حزب کمونیست(ب)
 روسیه ۲۷ مارس سال ۱۹۲۲
- * نطق بهنگام اختتام یازدهمین کنگره حزب کمونیست(ب)
 روسیه در تاریخ ۲ آوریل سال ۱۹۲۲
- * در باره تبعیت «دوگانه» و قانونیت. به رفیق استالین برای پولیت بورو
- * پنجساله انقلاب روس و دورنمای انقلاب جهانی. سخنرانی
 در کنگره چهارم کمینترن ۱۳ نوامبر سال ۱۹۲۲
- * یادداشت‌هایی در باره مسئله وظایف هیئت نمایندگی ما در لاهه
- * صفحاتی از دفتر یادداشت
- * در باره کنویراسیون
- * در باره انقلاب ما. بمناسبت یادداشت‌های ن. سوخانف
- * چگونه بازرسی کارگری و دهقانی را تجدید سازمان
 بدهیم. پیشنهاد به کنگره دوازدهم حزب
- * بهتر است کمتر، ولی بهتر باشد
- * توضیحات

پیشگفتار

مربوط به چاپ روسی سال ۱۹۴۶

آموزش مارکس - انگلس - لنین - استالین در مبارزه مردم شوروی برای شرافت، آزادی و استقلال میهن سوسیالیستی و ساختمان جامعه کمونیستی در کشور خود، سلاح پر قدرتی بشمار می‌رود.

«تاریخ مختصر حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی» در زندگی حزب و ملت شوروی مبنای یک رونق جدید و پر قدرت فکری و سیاسی گردید. این کتاب موضوع بررسی اصول مارکسیسم - لنینیسم و فرا گرفتن بلشویسم را به مرحله جدید و عالیتری ارتقاء داد. این کتاب توده های وسیع و در مرحله اول روشنفکران شوروی را به مطالعه عمیق و مستقل آفریده های فکری عظیم مارکس - انگلس - لنین و استالین مانوس میسازد. با انتشار «تاریخ مختصر حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی» علاقه به آثار بنیان گذاران مارکسیسم - لنینیسم بطرز شگرفی فزونی یافت. اختتام موفقیت آمیز جنگ کبیر میهنی مردم شوروی علیه آلمان و ژاپن تأیید درخشان جدیدی بود بر قدرت خلل ناپذیر رژیم شوروی و حقانیت عمیق تاریخی ایدئولوژی پیشرو و مترقی آن. تألیفات و ای. لنین کادری های ما را با چگونگی قوانین تکامل اجتماعی مجهز میسازد و شیوه درک پدیده های بغرنج زندگی اجتماعی را به آنها می آموزد. تئوری انقلابی مارکسیسم - لنینیسم «به پراتیسین ها در کار یک قدرت جهات یابی، دورنمای روشن و اطمینان داده ایمان آنها را به پیروزی راه ما راسخ میسازد» (استالین).

این دوره دو جلدی شامل این آثار مهم لنین است: «دوستان مردم» کیانند و چگونه علیه سوسیال دموکراتها میجنگند؟»، «وظایف سوسیال - دموکراتهای روس»، «چه باید کرد؟»، «یک گام به پیش، دو گام به پس»، «دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک»، «امپریالیسم بمثابة بالاترین مرحله سرمایه داری»، «در باره شعار کشورهای متحده اروپا»، «برنامه جنگی انقلاب پرولتاریا»، «تزه های آوریل»، «بلائی عاجل و راه مبارزه با آن»، «دولت و انقلاب»، «وظایف نوین حکومت شوروی»، «انقلاب پرولتاریائی و کائوتسکی مرتد»، «مرض بچگانه «چپ روی» در کمونیسم»، «در باره مالیات جنسی»، «در باره کتوپراسیون» و آثار دیگر. هر یک از این آثار شاخص یکی از مراحل تاریخ حزب لنین - استالین و تکامل تئوری مارکسیستی - لنینی می باشد. این دوره دو جلدی شامل مهمترین آثار لنین است که بدفاع از میهن سوسیالیستی تخصیص داده شده است. این آثار برای بسیج و متشکل کردن ملت شوروی حائز اهمیت فوق العاده ای می باشد. در کتاب «دوستان مردم» کیانند و چگونه علیه سوسیال دموکراتها میجنگند؟» (۱۸۹۴) لنین

ماهیت حقیقی ناردنیک ها، این «دوستان» دروغین «مردم» را، که در عمل برخلاف مصالح مردم رفتار مینمایند، کاملاً آشکار ساخت. لنین نشان داد که دوستان واقعی مردم که از صمیم قلب آرزو دارند تزاریسم را سرنگون کنند و مردم را از قید هرگونه ستمگری خلاص نمایند مارکسیست ها هستند نه ناردنیک ها. لنین برای اولین بار فکر اتحاد انقلابی کارگران و دهقانان را بمثابة وسیله اساسی واژگون کردن تزاریسم، ملاکان و بورژوازی بمیان آورد و وظائف اساسی مارکسیست های روس را تعیین کرد. لنین در این اثر خاطر نشان کرد که طبقه کارگر روسیه، در اتحاد با دهقانان، تزاریسم را سرنگون میسازد و سپس در اتحاد با توده های زحمتکش، بزندگانی آزادی، که در آن جانی برای استثمار فرد از فرد موجود نخواهد بود، نائل میگردد.

در کتاب «چه باید کرد؟» (۱۹۰۲) لنین نقشه تشکیلاتی مشخصی را برای ساختمان حزب مارکسیستی طبقه کارگر مطرح نمود. او در این کتاب «اکونومیس» را کاملاً منکوب نمود و ایدئولوژی اپورتونیسیم و دنباله روی و تئوری جریان خودبخودی را رسوا ساخت؛ اهمیت تئوری، آگاهی و حزب را بمثابة نیروی رهنمون جنبش کارگری باوج خود رسانید؛ این اصل را که حزب مارکسیستی عبارتست از ترکیب جنبش کارگری با سوسیالیسم مستدل ساخت؛ اصل ایدئولوژیک حزب مارکسیستی را داهیانه تنظیم نمود.

در کتاب مشهور «یک گام به پیش، دو گام به پس» (۱۹۰۴) لنین از اصول حزبی در مقابل محفل بازی و از حزب در مقابل منشویکهای سازمان شکن، پشتیبانی کرد، اپورتونیسیم منشویکی را در مسائل تشکیلاتی درهم شکست و پایه های تشکیلاتی حزب بلشویک یعنی حزب مبارز انقلابی تراز نوین را بنیان نهاد. لنین در این کتاب «در تاریخ مارکسیسم نخستین کسیست که آموزش مربوط به حزب را بعنوان یک سازمان رهنمون پرولتاریا و بعنوان سلاح اصلی در دست پرولتاریا که بی وجود آن در مبارزه برای دیکتاتوری پرولتاریا پیروزی ممکن نیست تنظیم نمود» (تاریخ مختصر حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی صفحه ۸۶ چاپ فارسی). کتاب لنین «یک گام به پیش دو گام به پس» درک نقش عظیم تشکل و انضباط را می آموزد.

در کتاب تاریخی «دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک» (۱۹۰۵)، لنین تاکتیک خرده بورژواامنشانه منشویکها را از لحاظ مسلکی درهم شکست و تاکتیک بلشویکی را در انقلاب بورژوا – دموکراتیک و در دوره انتقال از انقلاب بورژوا – دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی داهیانه مستدل نمود. اصل اساسی تاکتیکی این کتاب، نظریه سلطه پرولتاریا در انقلاب بورژوا – دموکراتیک، نظریه بدل گشتن سلطه پرولتاریا در انقلاب بورژوازی، ضمن اتحاد پرولتاریا با توده دهقان، به سلطه پرولتاریا در انقلاب سوسیالیستی، ضمن اتحاد پرولتاریا با بقیه رنجبران و توده های استثمار شونده میباشد.

«این نکته برای حل مسئله ارتباط متقابل بین انقلاب بورژوازی و سوسیالیستی دستور نوینی بود، تئوری نوینی برای تجدید آرایش قوا در اطراف پرولتاریا در پایان انقلاب بورژوازی بمنظور انتقال مستقیم به انقلاب سوسیالیستی یعنی تئوری تبدیل بورژوازی دموکراسی به انقلاب سوسیالیستی بود.» (تاریخ مختصر حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی» صفحه ۱۲۲ چاپ فارسی).

نکات اصلی تئوری لنین در باره امکان پیروزی سوسیالیسم در یک کشور واحد در اینجا پایه گذاری شده بود. اهمیت عظیم این کتاب در آنست که لنین در آن مارکسیسم را با تئوری جدید انقلاب غنی ساخته و اصول تاکتیک انقلابی حزب بلشویک را که پرولتاریای کشور ما در سال ۱۹۱۷ به کمک آن به پیروزی بر سرمایه داری نائل گردید در آن پایه گذاری کرده است.

در کتاب «امپریالیسم بمشابه بالاترین مرحله سرمایه داری» (۱۹۱۶) لنین امپریالیسم را بمشابه بالاترین و آخرین مرحله سرمایه داری، بمنزله سرمایه داری فاسد شونده و محتضر، بمنزله آستان انقلاب سوسیالیسم، با استدلال مارکسیستی مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. لنین طبق مدارک مربوط به سرمایه داری امپریالیستی، یک خط مشی تئوریک نوینی بدست داد که بحکم آن پیروزی همزمان سوسیالیسم در کلیه کشورها غیرممکن، ولی پیروزی سوسیالیسم در یک کشور واحد سرمایه داری امکان پذیر می باشد. این استنتاج داهیانه را لنین در مقاله «در باره شعار کشورهای متحده اروپا» (۱۹۱۵) و مقاله «برنامه جنگی انقلاب پرولتاریائی» (۱۹۱۶) تصریح کرده است.

«این یک تئوری نو و مکمل انقلاب سوسیالیستی و تئوری بود راجع به امکان پیروزی سوسیالیسم در کشورهای جداگانه و راجع به شرایط پیروزی و راجع به دورنمای این پیروزی.» (تاریخ مختصر حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی» ص. ۲۷۵-۲۷۶ چاپ فارسی).

«تزه‌های آوریل» لنین نقشه داهیانه مبارزه حزب بلشویک در راه انتقال از انقلاب بورژوا – دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی بود.

در کتاب «بلای عاجل و راه مبارزه با آن» (۱۹۱۷)، لنین رنجبران روسیه را از خطر اسارت میهن ما بدست امپریالیسم آلمان، در صورتیکه توده قدرت را بدست خود نگیرد و کشور را از هلاکت نجات ندهد، بر حذر داشت. لنین در این اثر نشان داد که روسیه «ممکن نیست بجلو رود، مگر اینکه بطرف سوسیالیسم برود»، نشان داد که جنگ بی امان، با صراحت بیرحمانه ای این سؤال را در مقابل میهن ما قرار داده است که – «یا باید نابود شد، یا اینکه از لحاظ اقتصادی هم به کشورهای پیشرو سرمایه داری رسید و بر آنها سبقت جست». لنین مینویسد – نجات کشور از هلاکت و استحکام استعداد تدافعی آن و ساختمان سوسیالیسم بطور محکم و ناگسستنی بیکدیگر مربوطند. سوسیالیسم از لحاظ اقتصادی به روسیه حیات نوین بخشیده و یک پایه مادی برای قهرمانی دستجمعی توده بوجود می‌آورد که بدون وجود آن نمیتوان کشور ما را مستعد دفاع نمود.

در کتاب «دولت و انقلاب» (۱۹۱۷) لنین ماهیت بورژوازی نظریات اپورتونیستها (کائوتسکی و سایرین) و آنارشویست ها را در باره مسئله دولت و انقلاب آشکار مینماید. لنین در این اثر آموزش مارکسیسم را در باره دولت، انقلاب پرولتاریائی و دیکتاتوری پرولتاریا، سوسیالیسم و کمونیسم احیاء نموده و آنرا بسط میدهد. لنین، بر اساس بررسی تجربه دو انقلاب در روسیه، تئوری جمهوری شوراها را بمثابة شکل سیاسی دیکتاتوری پرولتاریا بوجود می آورد.

لنین در اثر خود «وظائف نوین حکومت شوروی» (۱۹۱۸) مسائل اساسی ساختمان سوسیالیستی، حساب و نظارت در اقتصاد ملی، ایجاد مناسبات تولیدی جدید سوسیالیستی، بالا بردن پایه انضباط در کار، مسائل مسابقه سوسیالیستی، تحکیم و توسعه دیکتاتوری پرولتاریا، اتحاد طبقه کارگر و توده دهقان و توسعه دموکراتیسم پرولتاریائی را تدوین نموده است.

در آثار مربوط به دوران مداخلات نظامی خارجی و جنگ داخلی لنین وظیفه مردم و جبهه و پشت جبهه را در شرایط زمان جنگ بطور کلاسیک تشریح نموده است.

قهرمانی، دلاوری، شهامت، بی پروائی در مبارزه، آمادگی برای مبارزه باتفاق توده علیه دشمنان میهن ما - اینها آن نکات اصلی است که لنین از افراد شوروی در شرایط جنگ خواستار بود. تبدیل کشور به یک اردوگاه جنگی واحد، کار منظم و دقیق بطرز انقلابی، تحت شعار - «همه چیز برای جبهه» - اینها است وظائف پشت جبهه. «مادام که جنگ ناگزیر شد - همه چیز برای جنگ و کوچکترین سهل انگاری و مضایقه از صرف انرژی باید طبق قانون زمان جنگ مورد مجازات قرار گیرد». بی امان بودن نسبت بدشمن، تحکیم با دوام پیروزیهای حاصله برای قلع و قمع کامل دشمن - اینست آنچه که لنین از جبهه خواستار بود. رفیق استالین تعلیم میدهد که «سپاهیان، فرماندهان و رهبران سیاسی ارتش سرخ باید این اندرزهای معلم ما لنین را کاملاً بخاطر داشته باشند: «در مرحله اول - نباید مجذوب پیروزی شد و از آن مغرور گردید، در مرحله دوم - باید پیروزی را برای خود تحکیم نمود، مرحله سوم - دشمن را بطور قطعی ازپای در آورد»».

در آثار لنین موجبات شکست ناپذیری ملت شوروی، قابلیت حیات و خلل ناپذیر بودن دولت شوروی عمیقاً مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. «مردمی را که توده کارگران و دهقانان آن دانسته باشند، حس کرده باشند و دیده باشند که از قدرت حاکمه شوروی خود - قدرت حاکمه زحمتکشان مدافعه مینمایند و از عملی مدافعه مینمایند که پیروزی آن امکان استفاده از کلیه نعمات مدنیت و کلیه ساخته های کار بشری را برای آنها و کودکانشان تأمین میکند، هرگز نمیتوان مغلوب کرد».

در مقاله «در باره کئوپراسیون» و دیگر مقالات اخیر لنین، کارهایی که حزب و حکومت شوروی انجام داده اند جمع بندی شده و نقشه ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی بوسیله صنعتی کردن

کشور و جلب توده دهقان بکار ساختمان سوسیالیستی از طریق کنوپراسیون پیش‌بینی شده است. تألیفات لنین که در این دوره دو جلدی گنجانده شده است نمایشی است از مراحل عمده تکامل تاریخی بلشویسم و نمایشی است از مارکسیسم – لنینیسم در جریان عمل. به مجموعه تألیفات لنین هفت اثر از رفیق استالین بشکل مقدمه ضمیمه شده است. رفیق استالین در آنها با توانائی و وضوح فوق‌العاده ای شخصیت لنین را که بزرگترین نابغه بشری، پیشوای حزب بلشویک و طبقه کارگر، انقلابی بی‌ترس، سازمان‌دهنده انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، نخستین بانی دولت سوسیالیستی و جامعه نوین سوسیالیستی در جهان است مجسم مینماید. لنین – «عالی‌ترین نمونه رهبریت، عقاب کوهیست که در مبارزه معنی‌ترس را نمیداند و حزب را از راه‌های اکتشاف نشده جنبش انقلابی روس شجاعانه به پیش میبرد» (استالین). در کلیات رفیق استالین، سیمای لنین مانند میهن پرست کبیر میهن ما استراتژ نابغه، سازمان‌دهنده دفاع میهن سوسیالیستی در مقابل غاصبین اجنبی مجسم شده است. کلیه آثار مندرجه در این دوره دو جلدی تمام است، سوای اثر لنین، موسوم به «دوستان مردم» کیانند و چگونه علیه سوسیال‌دموکراتها می‌جنگند؟» که از آن فقط جزوه اول داده شده است. بااستثنای دسته اول مقالات لنین که توصیفی از مارکس و مارکسیسم میباشد، بقیه آثار طبق معمول، با رعایت ترتیب تاریخ نگارش تنظیم گردیده است. محتویات این دو جلدی به دوره هائی مطابق با «تاریخ مختصر حزب کمونیست (ب) اتحاد شوروی» تقسیم بندی شده است. در جلد اول، آثار مربوط به دوره ۱۸۹۴ تا مارس ۱۹۱۷ لنین و در جلد دوم آثار از آوریل ۱۹۱۷ تا مارس ۱۹۲۳ مندرج است.

کلیه آثار در هر دو جلد از روی متن چاپ دوم و سوم کلیات بطبع رسیده است، بااستثنای آثار زیرین.

«دوستان مردم» کیانند و چگونه با سوسیال‌دموکراتها می‌جنگند؟ و «وظایف سوسیال – دموکراتهای روس» که از روی چاپ چهارم کلیات بطبع رسیده است؛ آثار سال ۱۹۱۷ از روی دوره ۳ جلدی «لنین، تألیفات سال ۱۹۱۷» بطبع رسیده است. «نامه به رفقای تولا» از روی جلد ۳۴ کلیات لنین منتشر میشود؛ خطابه «میهن سوسیالیستی در خطر است!» – از روی کتاب «و. ای. لنین. از دوران جنگ داخلی»؛ تلگراف «به عموم نمایندگان شوراهای ایالتی و ولایتی» – از روی شماره ۵۴ روزنامه «پراودا» مورخه ۲۳ فوریه سال ۱۹۴۲ منظر «بتمام شوراهای نمایندگان ایالتی و ولایتی»، «۲ ژوئن ۱۹۱۸» است که در بخش «دوران مداخله جنگی بیگانگان و جنگ داخلی» چاپ شده است. حجت برزگر؛ خطابه «خود را از جاسوسان حفظ کنید!» – از روی شماره ۱۱۶ «پراودا» مورخه ۳۱ مه سال ۱۹۱۹؛ نامه کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) روسیه «همه بمبارزه با

دنیکن!» - از روی جزوهٔ جداگانهٔ منتشره در سال ۱۹۳۳.

مقالات دورهٔ دو جلدی علاوه بر تذکراتی که در بارهٔ تاریخ نگارش انتشار آن داده شده است با ملاحظات مختصریکه جنبهٔ راهنمایی دارد نیز همراه است. راجع به ملاحظات لنین چیزی قید نمیشود ولی در مورد ملاحظات هیئت تحریریه قید شده است: ه. ت. تاریخ های مندرجه در متن و ملاحظات لنین از روی تقویمی که خود لنین بکار برده است داده میشود. آثار منتخبهٔ لنین در دو جلد باید کتاب رومیزی کلیهٔ مطالعه کنندگان «تاریخ مختصر حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی» و مطالعه کنندگان اصول مارکسیسم - لنینیسم گردد.

اکتبر ۱۹۴۵

انستیتوی مارکس - انگلس - لنین

وابسته به کمیتهٔ مرکزی حزب

کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی

ی. و. استالین

در بارهٔ لنین

و لنینیسم

بیاد داشته باشید، دوست بدارید و بیاموزید...

ایلیچ را، آموزگار ما، پیشوای ما را.

پیکار کنید و در هم شکنید دشمنان

داخلی و خارجی را - بشیوه ایلیچ.

پای دارید زندگی نوین، هستی نوین و

فرهنگی نوین را - بشیوه ایلیچ.

هرگز از چیز کوچک چشم نپوشید، چون

از خرد است که کلان برمیخیزد، - اینجاست

یکی از مهمترین اندرزه‌های ایلیچ.

ی. استالین

۱- بمناسبت مرگ لنین

نطق در دومین کنگره شوراهای کل اتحاد شوروی

۲۶ ژانویه سال ۱۹۲۴ (۱)

رفقا! ما، کمونیستها مردمی از سرشت ویژه ایم. ما از مصالح خاصی برش یافته ایم. کسانی هستیم که سپاه سردار بزرگ پرولتاریا، سپاه رفیق لنین را تشکیل می‌دهیم. هیچ افتخاری بالاتر از تعلق باین سپاه نیست. هیچ افتخاری بالاتر از داشتن نام عضویت حزبی که بنیاد گذار و رهبر آن رفیق لنین است نمیباشد. همه کس لیاقت عضویت چنین حزبی را ندارد. همه کس را تاب تحمل مصائب و طوفانهای مربوط به عضویت این حزب نیست. فرزندان طبقه کارگر، فرزندان نیاز و مبارزه، فرزندان حرمانهای بی پایان و مساعی قهرمانانه - اینها هستند آن کسانی که مقدم بر همه باید اعضای چنین حزبی باشند. باین علت است که حزب لنینیستها، حزب کمونیستها در عین حال حزب طبقه کارگر نامیده میشود.

هنگامیکه رفیق لنین ما را ترک میکرد به ما وصیت کرد که نام بزرگ عضویت حزب را بلند و پاکیزه نگاه داریم. سوگند یاد میکنیم به تو، رفیق لنین، که ما این وصیت تو را با شرافت انجام خواهیم داد!..

۲۵ سال تمام رفیق لنین از حزب ما پرستاری کرد و آنرا محکم ترین و آبدیده ترین حزب کارگری دنیا بار آورد. ضربات تزاریسیم و دژخیمان وی، سببیت بورژوازی و ملاکان، حملات مسلحانه کلچاک و دنیکین، مداخله مسلحانه انگلیس و فرانسه، دروغ و افترای مطبوعات یک سر و صد زبان بورژوازی - تمام این کژدمهای موذی در خلال یکربع قرن لاینقطع بر سر حزب ما میریختند. ولی حزب ما همچون صخره ای بر جای ایستاده ضربات بیشمار دشمنان را دفع و طبقه کارگر را بجلو، بسوی پیروزی میبرد. وحدت و هم پیوستگی صفوف خود را حزب ما در نبردهای شدید آب داده و مستحکم نموده است. با یگانگی و همپیوستگی است که حزب بر دشمنان طبقه کارگر غالب آمد.

هنگامیکه رفیق لنین ما را ترک میکرد به ما وصیت کرد که یگانگی حزب را مانند مردمک چشم حفظ کنیم. سوگند یاد میکنیم به تو، رفیق لنین، که این وصیت تو را هم با شرافت انجام خواهیم داد!..

طبقه کارگر سرنوشت سخت و تحمل ناپذیری دارد. مصائب رنجبران دردناک و طاقت فرساست. بردگان و برده داران، سرف ها و سرف داران، دهقانان و ملاکان، کارگران و سرمایه داران، ستمکشان و ستمگران، - بنای جهان از قرن‌ها پیش بدین وضع بوده و بدین وضع هم اکنون در اکثریت قاطع کشورها باقی مانده است. رنجبران در خلال قرن‌ها دهها و صدها بار تلاش کرده اند تا پشت خود را از زیر فشار ستمگران خلاص نموده و صاحب اختیار وضع خویش گردند. ولی هر باره منکوب و بدنام، مجبور به عقب نشینی شده اند در حالی که رنج خواری و ذلت و کین و حسرت را در دل خود جای داده دیده به آسمان نامعلومی که امیدوار بودند وسیله نجاتی از آنجا بیابند، دوخته اند. زنجیرهای بردگی همواره دست نخورده می ماند یا اینکه زنجیرهای کهن به زنجیرهای نوین بدل میگشت که بهمان اندازه طاقت فرسا و ذلت بار بود. فقط در کشور ما بود که ستمدیدگان و توده های از پای در آمده رنجبر موفق شدند بار سیادت ملاکان و سرمایه داران را از دوش خود براندازند و سیادت کارگران و دهقانان را جانشین آن نمایند. شما میدانید، رفقا، و تمام جهان هم اکنون به این موضوع معترف است که این مبارزه عظیم را رفیق لنین و حزب او رهبری کرد. عظمت لنین قبل از همه در همین است که با ایجاد جمهوری شوراهای، عملاً به توده های ستمکش تمام جهان نشان داد که امید نجات از بین نرفته است، که سیادت ملاکان و سرمایه داران را بقائی نیست، که سلطنت کار را میتوان با نیروی خود رنجبران بوجود آورد، که سلطنت کار را باید در زمین بوجود آورد نه در آسمان. بدینوسیله او آتش امید و آزادی را در قلب کارگران و دهقانان تمام جهان برافروخت. این حقیقت که نام لنین برای توده های رنجبر و استثمار شونده محبوبترین نامهاست، از همینجا سرچشمه میگیرد.

هنگامیکه رفیق لنین ما را ترک میکرد به ما وصیت کرد که دیکتاتوری پرولتاریا را حفظ کرده و مستحکم سازیم. سوگند یاد میکنیم بتو، رفیق لنین، که از نیروی خود دریغ نخواهیم داشت تا این وصیت تو را هم با شرافت انجام دهیم!..

دیکتاتوری پرولتاریا در کشور ما بر اساس اتحاد کارگران و دهقانان بوجود آمد. این اولین پایه اساسی جمهوری شوراهاست. بدون وجود این اتحاد ممکن نبود کارگران و دهقانان به پیروزی بر سرمایه داران و ملاکان نائل گردند. بدون پشتیبانی دهقانان کارگران نمیتوانستند سرمایه داران را مغلوب سازند. بدون رهبری از طرف کارگران، دهقانان نمیتوانستند ملاکان را مغلوب کنند. تمام تاریخ جنگ داخلی کشور ما گواه این حقیقت است. ولی به پایان مبارزه برای تحکیم جمهوری شوراهای هنوز خیلی مانده است، - این مبارزه فقط شکل جدیدی بخود

گرفته است. سابقاً اتحاد کارگران و دهقانان شکل اتحاد نظامی داشت، زیرا این اتحاد علیه کلچاک و دنیکین متوجه بود. اکنون اتحاد کارگران و دهقانان باید شکل همکاری اقتصادی بین شهر و ده، بین کارگران و دهقانان را بخود بگیرد، زیرا این اتحاد علیه تاجر و کولاک متوجه است، و هدف آن تأمین متقابل کلیه حوائج دهقانان و کارگران می باشد. شما میدانید که هیچکس بقدر رفیق لنین در اجرای این وظیفه پافشاری نمیکرد.

هنگامیکه رفیق لنین ما را ترک میکرد بما وصیت کرد که با تمام قوا اتحاد کارگران و دهقانان را مستحکم سازیم. سوگند یاد میکنیم به تو، رفیق لنین، که این وصیت تو را هم با شرافت انجام خواهیم داد!..

دومین پایه جمهوری شوراهای اتحاد زحمتکشان ملیتهای کشور ماست. روسها و اوکرائینیها، باشقیرها و بلوروسها، گرجیها و آذربایجانیهها، ارمنیها و داغستانیهها، تاتارها و قرقیزها، ازبکها و ترکمنها، همه آنها بطور یکسان به تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا علاقمند هستند. نه تنها دیکتاتوری پرولتاریا این ملتها را از زنجیر و ظلم خلاص میکند، بلکه این ملتها نیز با صداقت و صمیمیت بیدریغ خود نسبت به جمهوری شوراهای ما آمادگی خود برای جانفشانی در راه آن، جمهوری شوراهای ما را از دسائس و دستبرد دشمنان طبقه کارگر در امان نگاه میدارند. باین علت است که رفیق لنین لزوم اتحاد داوطلبانه ملتهای کشور ما، لزوم همکاری برادرانه آنها را در قالب اتحاد جمهوریها بطور خستگی ناپذیری به ما گوشزد میکند.

هنگامیکه رفیق لنین ما را ترک می نمود به ما وصیت کرد که اتحاد جمهوریها را مستحکم کنیم و بسط دهیم. سوگند یاد میکنیم به تو، رفیق لنین، که این وصیت تو را هم با شرافت انجام خواهیم داد!..

سومین پایه دیکتاتوری پرولتاریا، ارتش سرخ و نیروی دریائی سرخ ما میباشد. لنین بارها به ما میگفت که تنفسی که ما از کشورهای سرمایه داری بدست آورده ایم ممکن است کوتاه مدت باشد. لنین بارها به ما خاطرنشان میکرد که تحکیم ارتش سرخ و بهبود وضع آن یکی از مهمترین تکالیف حزب ما میباشد. حوادث مربوط به اتمام حجت کرزن و بحران آلمان (۲)، یک بار دیگر ثابت کرد که باز هم مانند همیشه حق به جانب لنین بود. پس سوگند یاد کنیم، رفقا، که ما از نیروی خود برای تحکیم ارتش سرخ و نیروی دریائی سرخ خود دریغ نخواهیم داشت.

کشور ما که در اقیانوس دولتهای بورژوازی احاطه شده همچون صخره عظیمی بر پای ایستاده است. امواج از پی امواج روی آن غلطیده بغرق شدن و سائیده شدنش تهدید مینماید.

ولی این صخره همچنان خلل ناپذیر بر جای مانده است. نیروی آن در چیست؟ نیروی آن تنها در این نیست که کشور ما بر اتحاد کارگران و دهقانان استوار است و تجسمی است از اتحاد ملیتهای آزاد و دست نیرومند ارتش سرخ و نیروی دریائی سرخ از آن دفاع مینمایند. نیروی کشور ما، استحکام آن و استواری آن در اینست که در قلوب کارگران و دهقانان تمام جهان حس همدردی ژرف و پشتیبانی خلل ناپذیری نسبت به آن وجود دارد. کارگران و دهقانان تمام جهان میخواهند جمهوری شوراها را بمثابه تیریکه از دست صائب رفیق لنین بسوی اردوگاه دشمنان رها شده است، بمثابه تکیه گاه امیدواریهای خود برای خلاصی از زیر بار ظلم و استثمار و بمثابه رهنمای صحیحی که راه خلاصی را به آنان نشان میدهد - حفظ نمایند. آنها میخواهند آنرا حفظ نمایند و نخواهند گذارد که ملاکان و سرمایه داران منهدمش سازند. نیروی ما در اینست. نیروی زحمتکشان تمام جهان در این است. و ضعف بورژوازی تمام جهان نیز در همین است.

لنین هیچگاه به جمهوری شوراها به منزله کمال مطلوب نگاه نمیکرد. او همیشه آنرا بمنزله حلقه ضروری برای تقویت جنبش انقلابی در کشورهای باختر و خاور و بمنزله حلقه ضروری برای تسهیل پیروزی رنجبران تمام جهان بر سرمایه مینگریست. لنین میدانست که فقط اینگونه فهم مطلب است که نه تنها از نقطه نظر بین المللی، بلکه از نقطه نظر بقاء خود جمهوری شوراها نیز صحیح میباشد. لنین میدانست که فقط بدینوسیله میتوان قلوب رنجبران تمام جهان را برای مبارزات قطعی در راه آزادی مشتعل نمود. به این علت بود که او - نابغه ترین پیشوایان نابغه پرولتاریا، در همان فردای دیکتاتوری پرولتاریا شالوده انترناسیونال کارگران را ریخت. به این علت بود که او، از بسط و تحکیم اتحاد رنجبران تمام جهان یعنی انترناسیونال کمونیست خستگی نداشت.

شما طی این روزها دیدید که چگونه ده ها و صدها هزار زحمتکش به زیارت تابوت رفیق لنین می آمدند. پس از اندک زمانی شما خواهید دید که چگونه نمایندگان میلیونها زحمتکش برای زیارت آرامگاه رفیق لنین خواهند آمد. میتوانید یقین داشته باشید که از پس این نمایندگان میلیونها، بعدها سیلی از نمایندگان ده ها و صدها میلیون نفر از تمام اکناف عالم روآور خواهند شد تا گواهی دهند که لنین فقط پیشوای پرولتاریای روسیه، فقط پیشوای کارگران اروپا، فقط پیشوای خاور مستعمره نبوده بلکه پیشوای زحمتکشان تمام کره ارض نیز بود.

هنگامیکه رفیق لنین ما را ترک میکرد به ما وصیت کرد که به اصول بین الملل

کمونیست وفادار باشیم. سوگند یاد میکنیم به تو، رفیق لنین، که ما از جان خود دریغ نخواهیم داشت تا اینکه اتحاد رنجبران همه جهان یعنی انترناسیونال کمونیست را مستحکم سازیم و بسط دهیم!..

در تاریخ ۳۰ ژانویه سال ۱۹۲۴ در
شماره ۲۳ روزنامه «پراودا» بچاپ
رسیده است. ی. و. استالین - جلد ۶،
کلیات ص ۴۶-۵۱

۲- لنین - سازمان دهنده و

پیشوای حزب کمونیست روسیه

دو گروه مارکسیست وجود دارند. هر دوی آنها تحت لوای مارکسیسم کار می کنند و خود را «تمام عیار» مارکسیست میدانند. معذک آنها بهیچوجه به یکدیگر شباهتی ندارند. علاوه بر این: دره عریضی آنها را از هم جدا میکند زیرا اسلوب کار آنها در دو قطب مخالف قرار دارد.

گروه اول معمولاً به قبول ظاهری مارکسیسم و اعلام پرطمطراق آن اکتفا میکند. این گروه بدون اینکه قادر یا مایل باشد بکنه مارکسیسم پی ببرد و بدون اینکه قادر یا مایل باشد آنرا در زندگی اجراء نماید، اصول زنده و انقلابی مارکسیسم را بفرمولهای مرده و گنگ بدل میسازد. پایه فعالیت آنها تجربه و یا در نظر گرفتن کارهای عملی نیست بلکه نقل قولهایی از مارکس است. تعلیمات و دستورات را از مشابهاات و قرینه سازیهای تاریخی کسب مینماید نه از تجزیه و تحلیل واقعیت زنده. مغایرت گفتار با کردار - اینست بیماری اساسی این گروه. یأس و عدم رضایت دائمی از سرنوشت، سرنوشتی که غالباً برای این گروه کار شکنی مینماید و آنها را «بور میکند» از اینجا سرچشمه میگردد. نام این گروه - منشویسم (در روسیه)، اپورتونیسم (در اروپا) است. رفیق تیشکو (یوگیخس) در کنگره لندن (۳) با ذکر اینکه این گروه بر نقطه نظر مارکسیسم نایستاده بلکه لم داده است، بطرز صائبی این گروه را توصیف نمود. گروه دوم، برعکس، مرکز ثقل قضایا را از قبول ظاهری مارکسیسم بمرحله عمل و اجراء

آن در زندگی منتقل مینماید. تعیین آنچه‌ان وسائل و طرق عملی کردن مارکسیسم که با اوضاع مناسب باشد، تغییر این طرق و وسائل هنگامیکه اوضاع تغییر میکند - اینها نکاتیست که این گروه عمده توجه خود را بدان معطوف میدارد. این گروه دستورات و تعلیمات را از بررسی شرایط محیط کسب میکند نه اینکه از مشابهاات و قرینه سازیهای تاریخی. پایه فعالیت وی متکی بر نقل قولها و کلمات قصار نیست بلکه بر تجربه عملی است که صحت هر قدم خود را با تجربه مورد واری قرار میدهد، از اشتباهات خود پند میگیرد و ساختن زندگی نوین را بدیگران میاموزد. بهمین دلیل هم هست که در فعالیت این گروه گفتار با کردار مغایرت ندارد و آموزش مارکس هم با تمام نیروی زنده و انقلابی آن حفاظت میشود. گفتار مارکس که طبق آن مارکسیست ها نمیتوانند به تعبیر جهان اکتفا نمایند و باید از این گامی فراتر نهاده آنرا تغییر دهند، کاملاً در باره این گروه صدق مینماید. نام این گروه - بلشویسم، کمونیسم است.

سازمان دهنده و پیشوای این گروه و. ای. لنین است.

۱. لنین بمثابه سازمان دهنده حزب کمونیست روسیه

تشکیل حزب پرولتاریا در روسیه در شرایط خاصی جریان داشت که با شرایط مغرب در هنگام تشکیل حزب کارگر متفاوت بود. دو مغرب یعنی در فرانسه و آلمان حزب کارگر از اتحادیه ها بوجود آمد و این در شرایطی بود که وجود اتحادیه ها و احزاب مجاز بود، انقلاب بورژوازی انجام یافته و پارلمان بورژوازی موجود بود، بورژوازی خود را بحکومت رسانده و در نقطه مقابل پرولتاریا قرار گرفته بود - ولی بعکس در روسیه تشکیل حزب پرولتاریا در شرایط استبداد بسیار شدید و در انتظار انقلاب بورژوا دموکراتیک بوقوع می پیوست، هنگامیکه، از طرفی تشکیلات حزبی از عناصر «مارکسیست علنی» بورژوازی که تشنه استفاده از طبقه کارگر برای انقلاب بورژوازی بودند انباشته میشد و از طرف دیگر ژاندارمهای تزاری بهترین کارکنان حزبی را از صفوف حزب بیرون میکشیدند، در حالیکه نمو جنبش انقلابی خود بخودی، وجود یک هسته ثابت قدم، بهم پیوسته و کاملاً مخفی و مبارزیرا از افراد انقلابی ایجاب میکرد که قادر باشد جنبش را بسمت سرنگون ساختن حکومت مطلقه هدایت کند.

وظیفه عبارت بود از جدا کردن میش از بز، فاصله گرفتن از عناصر بیگانه، تشکیل کادرهایی از انقلابیون مجرب در محلها، دادن برنامه صریح و تاکتیک محکمی به آنان، و

بالاخره گرد آوردن این کادرها در یک سازمان واحد مبارز انقلابیون حرفه ای که بحد لزوم مخفی باشد تا در برابر تهاجمات ژاندارمها ایستادگی نماید و در عین حال بحد لزوم با توده‌ها ارتباط داشته باشد تا در هنگام ضرورت آنها را بمبارزه سوق دهد.

منشویکها یعنی همان کسانی که بر نقطه نظر مارکسیسم «لم داده اند»، مسئله را ساده حل میکردند: چون در مغرب حزب کارگر از اتحادیه های غیر حزبی که در راه بهبود وضع اقتصادی طبقه کارگر مبارزه میکردند برون آمده است، لذا لازمست در روسیه هم حتی المقدور همین عمل را انجام داد، یعنی عجتاً فقط «بمبارزه اقتصادی کارگران با کارفرمایان و حکومت» در محلها اکتفا شود، بدون اینکه یک سازمان پیکارجویی برای سراسر روسیه تشکیل گردد، و بعد... بعد هم، اگر تا آنموقع اتحادیه هائی بوجود نیامده باشد آنوقت باید یک کنگره کارگری غیر حزبی دعوت نمود و آنرا بمنزله حزب اعلام کرد.

در آنموقع منشویکها و شاید هم عده زیادی از بلشویکها بزحمت حدس میزدند، که این «نقشه» «مارکسیستی» منشویکها، علاوه بر اینکه برای محیط روسیه تخیلی است، در عین حال متضمن کارهای تبلیغاتی وسیعی نیز هست که مایه تنزل نظریه حزبی، از بین بردن کادرهای حزبی، محروم ساختن پرولتاریا از حزب خود و رها ساختن طبقه کارگر بکام لیبرالها می باشد.

بزرگترین خدمت لنین در قبال پرولتاریای روس و حزب وی عبارت از این است که تمام خطر «نقشه» تشکیلاتی منشویکی را از همان لحظه ای که این «نقشه» هنوز در حال تکوین بود، و خود صاحبان این «نقشه» هم بزحمت میتوانستند خطوط مشخصه آنرا در نظر مجسم سازند، آشکار کرد و پس از آشکار کردن آن، حمله بی امانی را علیه بی بندوباری تشکیلاتی منشویکها آغاز و تمام توجه پراتیسیین ها را روی این مسئله متمرکز کرد. زیرا موضوع بر سر موجودیت حزب، بر سر حیات و ممات حزب بود.

ایجاد یک روزنامه سیاسی برای سراسر روسیه بمثابة کانون تمرکز نیروهای حزبی، تشکیل کادرهای ثابت قدم حزبی در محلها بمثابة «قسمتهای منظم» حزب، گرد آوردن این کادرها در یک مجموعه واحد از طریق روزنامه و بهم پیوستن آنها در حزب مبارز سرتاسری روسیه با حد فاصلهای کاملاً مشخص، با برنامه روشن، تاکتیک محکم، اراده واحد — این بود نقشه ای که لنین در رساله های مشهور خود: «چه باید کرد؟»، «یک گام به پیش، دو گام به پس» آنرا بسط و توسعه داده است. شایستگی این نقشه در این بود که با واقعیت روسی کاملاً مطابقت داشت و آزمایش تشکیلاتی بهترین پراتیسیین ها را استادانه خلاصه مینمود. در مبارزه برای

این نقشه، اکثریت پراتیسین های روس بطرزی قطعی از پی لنین رفتند، بدون اینکه حتی از انشعاب هم رویگردانند. پیروزی این نقشه آن حزب کمونیست بهم پیوسته و آبدیده ایرا پی ریزی کرد که جهان نظیر آنرا بخود ندیده است.

چه بسا رفقای ما (نه فقط منشویکها!) لنین را متهم میکردند به اینکه به جر و بحث و انشعاب و مبارزه آشتی ناپذیر با مصالحه جویان و غیره تمایلی بیش از حد دارد. شکی نیست که هم این و هم آن بموقع خود وجود داشته است. ولی فهم این موضوع مشکل نیست که اگر حزب ما عناصر غیر پرولتاریائی و اپورتونیست را از صفوف خود نمیراند، نمیتوانست از قید ضعف داخلی و ابهام خلاصی یابد و نمیتوانست به آن نیرو و استحکامی که ذاتی اوست دسترسی یابد. در دوران سیادت بورژوازی رشد و تحکیم حزب پرولتاریا فقط وابسته بمیزان مبارزه ایست که این حزب بر ضد عناصر اپورتونیست، ضد انقلابی و ضد حزبی در محیط خود و طبقه کارگر دنبال مینماید. لاسال حق داشت وقتی میگفت: «حزب با تصفیه خود استحکام می یابد». متهم کنندگان معمولاً حزب آلمان را مورد استناد قرار میدادند که آئمووقع امر «وحدت» در آن رونقی داشت. ولی اولاً هر وحدتی نشانه قدرت نیست و ثانیاً کافیسست اکنون به حزب سابق آلمان که از هم گسیخته و به سه حزب (۴) تقسیم شده است نظری افکنده شود تا به درجه بطلان و واهی بودن «وحدت» شیدمان و نوسکه با لیبکنخت و لوکزامبورگ پی برده شود. تازه از کجا معلومست که اگر عناصر انقلابی حزب آلمان بموقع از عناصر ضد انقلابی این حزب جدا میشدند برای پرولتاریای آلمان بهتر نبود... خیر، لنین هزار بار حق داشت که حزب را به راه مبارزه آشتی ناپذیر علیه عناصر ضد حزبی و ضد انقلابی سوق میداد، چه فقط در نتیجه این سیاست تشکیلاتی بود که حزب ما توانست آن وحدت داخلی و همپیوستگی حیرت آور را درون خود ایجاد نماید که با داشتن آن از بحران ژوئیه در موقع حکومت کرنسکی (۵) بدون آسیب بیرون آمد، قیام اکتبر را بدوش خود تحمل کرد، بحران دوره برست لیتوفسک (۶) را بدون تزلزل گذراند، موجبات پیروزی بر آنتانت را فراهم ساخت، و سرانجام آن قابلیت انعطاف بی سابقه ایرا بدست آورد که در پرتو آن قادر است در هر لحظه ای در صفوف خود تغییر آرایش داده صدها هزار اعضای خود را برای هرگونه کار بزرگ متمرکز کند بدون اینکه هیچگونه بی نظمی و اختلالی در محیط خود ایجاد نماید.

۲. لنین بمثابه پیشوای حزب کمونیست روسیه

ولی مزایای تشکیلاتی حزب کمونیست روسیه فقط یک جانب مسئله را نشان میدهد. اگر مضمون سیاسی کارهای حزب، برنامه و تاکتیک آن با واقعیت روس تطبیق نمیکرد، اگر شعارهای آن توده های کارگر را بشور نمی آورد و جنبش انقلابی را بجلو سوق نمیداد، حزب نمیتوانست باین سرعت نشوونما یافته مستحکم گردد. به بحث در باره این جانب مسئله میپردازیم.

انقلاب بورژوا - دموکراتیک روسیه (سال ۱۹۰۵) در شرایطی جریان داشت که با شرایط غرب در هنگام حوادث انقلابی، مثلاً در فرانسه و آلمان، فرق بسیار داشت. در مغرب انقلاب در دوره مانوفاکتور و در دوره ای بوقوع پیوست که مبارزه طبقاتی تکامل نیافته بود، هنگامیکه پرولتاریا کم عده و ناتوان بود، از خود دارای حزبی نبود که قادر به تنظیم خواست های او باشد و بورژوازی بحد کافی دارای آن جنبه انقلابی بود که بتواند اطمینان کارگران و دهقانان را بطرف خود جلب کند و آنها را برای مبارزه علیه اریستوکراسی وارد میدان کند، - در روسیه، برعکس، انقلاب (سال ۱۹۰۵) در عصر ماشین و تکامل مبارزه طبقاتی یعنی هنگامی آغاز شد که پرولتاریای روس که کمیت نسبی آن بسیار و سرمایه داری هم آنرا مجتمع ساخته و به آن پیوستگی داده بود، دیگر با بورژوازی رزمها کرده از خود دارای حزبی بود که از حزب بورژوازی پیوستگی بیشتری داشت، از خود دارای خواست های طبقاتی بود، در حالیکه بورژوازی روس، که اصولاً زندگی هم از راه سفارشات حکومت میگذشت، آنقدر از روح انقلابی پرولتاریا ترسیده بود که علیه کارگران و دهقانان در پی اتحاد با دولت و ملاکان بود. این واقعیت که آتش انقلاب روس در نتیجه عدم موفقیت جنگی در میدان منچوری مشتعل شد، فقط موجب تسریع جریان حوادث بود بدون اینکه در عین حال، ماهیت امر را تغییر دهد.

وضعیت تقاضا میکرد که پرولتاریا در رأس انقلاب قرار گیرد، دهقانان انقلابی را دور خود گرد آورد و بنام دموکراسی کردن کامل کشور و تضمین منافع طبقاتی خود در آن واحد علیه تزاریسیم و بورژوازی، دست به یک مبارزه قطعی بزند.

ولی منشویکها، یعنی همان کسانی که بر نقطه نظر مارکسیسم «لم داده اند» مسئله را طبق نظر خود حل کردند: چون انقلاب روسیه بورژوازیست و در انقلاب بورژوازی رهبری با نمایندگان بورژوازیست (به «تاریخ» انقلاب فرانسه و آلمان مراجعه شود)، پس پرولتاریا نمیتواند

فرمانروای انقلاب روسیه باشد، رهبری باید به بورژوازی روسیه (همان بورژوازی که به انقلاب خیانت میکند)، واگذار گردد، دهقانان هم باید در اختیار بورژوازی گذارده شوند و شایسته است که پرولتاریا در موضع یک اپوزیسیون کاملاً چپ باقی بماند.

و این آوازه خوانیهای پست این بد لیبرالها را هم منشویکها بمنزله آخرین کلام مارکسیسم «تمام عیار» جلوه گر میساختند!

بزرگترین خدمت لنین در حق انقلاب روس این است که پوچ بودن این قرینه سازیهای تاریخی منشویکها و تمام خطر «شمای انقلاب» منشویکی را که مصالح کارگران را ببلع بورژوازی میداد از بن آشکار کرد. دیکتاتوری انقلابی دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان بجای دیکتاتوری بورژوازی، تحریم مجلس دوما بولیگین (۷) و قیام مسلحانه بجای شرکت در مجلس دوما و کار پیوسته در آن، نظریه «ائتلاف چپ» پس از اینکه مجلس دوما در هر حال تشکیل شد و استفاده از تریبون دوما برای مبارزه خارج از دوما بجای شرکت در کابینه کادتی و «حفاظت» ارتجاعی دوما، مبارزه با حزب کادت که یک نیروی ضد انقلابی بود بجای ائتلاف با آن - این آن نقشه تاکتیکی است که لنین در رساله های مشهور خود: «دو تاکتیک» و «پیروزی کادت ها» آنرا بسط داده است.

برازندگی این نقشه در آن بود که با تنظیم صریح و قاطع خواست های طبقاتی پرولتاریا در عصر انقلاب بورژوا - دموکراتیک در روسیه، انتقال انقلاب را به مرحله سوسیالیستی تسهیل می نمود و نظریه دیکتاتوری پرولتاریا را در خود نهان داشت. در مبارزه برای این نقشه تاکتیکی، اکثریت پراتیسیین های روس با عزمی راسخ و بدون برگشت از پی لنین روان شدند. پیروزی این نقشه پایه آن تاکتیک انقلابی را بنیان نهاد، که در پرتو آن حزب ما اکنون ارکان امپریالیسم جهانی را بلرزه در آورده است.

توسعه آتی حوادث، جنگ چهار ساله امپریالیستی و تزلزل تمام اقتصاد ملی، انقلاب فوریه و قدرت حاکمه دوگانه مشهور، حکومت موقتی، به مثابه کانون ضد انقلاب بورژوازی و شوراهای پتربورگ، بمثابه شکل تکوینی دیکتاتوری پرولتاریا، انقلاب اکتبر و برهم زدن مجلس مؤسسان، انحلال پارلمانتاریسم بورژوازی و اعلام جمهوری شوراها، تبدیل جنگ امپریالیستی به جنگ داخلی و تعرض امپریالیسم جهانی به معیت «مارکسیستهای» زبانی علیه انقلاب پرولتاریائی و سرانجام موقعیت رقت بار منشویکها که به مجلس مؤسسان چسبیده بودند و پرولتاریا آنها را از عرشه بدریا انداخت و با موج انقلاب به سواحل سرمایه داری رسیدند، - تمام اینها فقط صحت اصول تاکتیک انقلابی را که لنین در «دو تاکتیک» بیان کرده است

به ثبوت میرساند. حزبی که چنین میراثی در دست داشت میتواند بدون هراس از تخته سنگهای تحت البحری، کشتی خود را شجاعانه به پیش براند.

در دوره ما که دوره انقلاب پرولتاریائی است، هنگامیکه هر شعار حزب و هر جمله پیشوای آن در عمل بررسی میشود، پرولتاریا از پیشوای خود خواست های ویژه ای دارد. تاریخ، پیشوایانی از پرولتاریا بخود دیده است، پیشوایان دوره های طوفانی، پیشوایان اهل عمل، از خود گذشته و شجاع، ولی از لحاظ تئوری ضعیف. توده ها نام این پیشوایان را بزودی فراموش نمیکند. از آنجمله هستند مثلاً: لاسال در آلمان و بلانکی در فرانسه. ولی تمام جنبش من حیث المجموع نمیتواند فقط با خاطرات زنده باشد: برای آن هدف روشن (برنامه) و خط مشی محکم (تاکتیک) لازمست.

نوع دیگری هم از پیشوایان وجود دارند، آنها پیشوایان زمان صلحند که در تئوری قوی هستند، ولی در امور تشکیلاتی و کارهای عملی ضعیفند. چنین پیشوایانی فقط در قشر فوقانی پرولتاریا دارای وجهه عمومی هستند و آنها تا مدت معینی؛ با فرا رسیدن عصر انقلاب، هنگامیکه از پیشوایان شعارهای انقلابی عملی خواسته میشود، تئوریسین ها صحنه را ترک گفته جا را به افراد جدیدی میدهند. از آنجمله هستند مثلاً: پلخانف در روسیه و کائوتسکی در آلمان.

برای اینکه مقام پیشوائی انقلاب پرولتاریا و حزب پرولتاریا حفظ شود، باید قدرت تئوریک و تجربه عملی و تشکیلاتی جنبش پرولتاریائی را در خود جمع داشت. پ. آکسلرود، وقتی که مارکسیست بود، در باره لنین نوشت که او «بطرز شگرفی تجربه یک مرد عمل برجسته را با معلومات تئوریک و افق وسیع سیاسی در خود جمع دارد» (رجوع شود به پیشگفتار کتاب پ. آکسلرود در رساله لنین تحت عنوان: «وظایف سوسیال – دموکراتهای روس»). مشکل نیست حدس زد که آقای آکسلرود این ایدئولوگ سرمایه داری «متمدن» امروز چه چیزی ممکن بود در باره لنین بگوید. ولی برای ما که لنین را از نزدیک می شناسیم و قادریم به امور از نظر ابژکتیف بنگریم هیچگونه شکی باقی نیست که این خاصیت قدیمی را لنین کاملاً حفظ کرده است. ضمناً باید توضیح این واقعیت را که لنین، و همانا شخص وی، امروز پیشوای نیرومندترین و آبدیده ترین حزب پرولتاریا در عالم می باشد، در همین مسئله جستجو نمود.

در تاریخ ۲۳ آوریل سال ۱۹۲۴ در
شماره ۸۶ روزنامه «پراودا» بطبع
رسیده است. ی. و. استالین. جلد ۴
کلیات، ص ۳۰۵-۳۱۵

۳- در بارهٔ لنین

نطق در شب نشینی دانشجویان کرملن

مورخه ۲۸ ژانویه ۱۹۲۴

رفقا! به من گفتند که شما برای یاد بود لنین اینجا مجلس شب نشینی ترتیب داده اید، و من هم بعنوان یکی از سخنرانان باین شب نشینی دعوت شده ام. من تصور میکنم که لزومی بایراد یک گزارش مرتبط در بارهٔ فعالیت لنین نباشد. بعقیدهٔ من بهتر است به اطلاع یک سلسله از حقایقی که مشخص بعضی خصوصیات لنین بمثابه یک انسان و یک رجل سیاسی است اکتفا گردد. شاید بین حقایق یک ارتباط درونی هم موجود نباشد، ولی برای اینکه تصویری کلی در بارهٔ لنین بدست آید، این امر نمیتواند اهمیت قطعی داشته باشد. بهر حال من در این مورد بیش از آنچه که فوقاً وعده کردم امکان ندارم برای شما چیزی بگویم.

عقاب کوهی

برای اولین بار من در سال ۱۹۰۳ با لنین آشنا شدم. صحیح است که این آشنائی حضوری نبود بلکه غیابی و از طریق مکاتبه بود. ولی تأثیر آن در من بقدری عمیق بود که طی تمام مدت کار در حزب تحت تأثیر آن قرار داشتم. آنموقع من در تبعیدگاه سیبری بسر میبردیم. آشنائی با فعالیت انقلابی لنین از اواخر سالهای نود و مخصوصاً بعد از سال ۱۹۰۱، یعنی پس از انتشار «ایسکرا» (۸) ایمان مرا راسخ کرد باینکه در وجود لنین ما با یک شخصیت فوق العاده ای سر و کار داریم. او آنموقع در نظر من یک رهبر عادی حزب نبود بلکه موجد

واقعی آن بود، زیرا تنها او بود که به ماهیت داخلی و احتیاجات آنی حزب ما پی برده بود. وقتی من او را با سایر رهبران حزبمان مقایسه میکردم، همیشه بعیان میدیدم که همزمان لنین – پلخانف، مارتف، آکسلرود و سایرین – یک سر و گردن از لنین پائین ترند و لنین در مقایسه با آنها تنها یکی از رهبران نبوده بلکه رهبريست از طراز عالی، عقابی است کوهی که در مبارزه ترس بخود راه نداده با کمال شجاعت حزب را از راه‌های اکتشاف نشده جنبش انقلابی روس بجلو هدایت مینماید. این تأثیر به اندازه ای در روح من عمیقاً رسوخ کرده بود که لازم دانستم در این باره نامه ای به یکی از دوستان نزدیک خود که آنوقت در مهاجرت بسر میبرد نوشته نظریه او را استفسار کنم. پس از چندی، موقعیکه به سیبری تبعید شده بودم و – این در پایان سال ۱۹۰۳ بود – پاسخی پر نشاط از دوستم و نامه ای ساده ولی پر معنی از لنین دریافت کردم که بطوریکه معلوم شد دوست من ویرا از مضمون نامه آگاه ساخته بود. نامه لنین چندان مفصل نبود ولی حاوی انتقادات شجاعانه و بی باکانه ای از طرز کار حزب ما بود و با اختصار و روشنی شگرفی تمام نقشه کارهای حزبی را در آینده نزدیک تشریح میکرد. فقط لنین بود که میتوانست در باره پیچیده ترین قضایا اینطور ساده و صریح، مؤجز و شجاعانه چیز بنویسد – بطوریکه از هر جمله آن بجای حرف آتش ببارد. این نامه کوچک ساده و شجاعانه بیش از پیش بر من محرز ساخت که لنین عقاب کوهی حزب ما است. نمیتوانم خود را عضو کنم از اینکه این نامه لنین را من مانند بسیاری از نامه های دیگر، بنابر معمول کارکنان مخفی قدیمی حزب طعمه آتش نمودم. از این هنگام آشنائی من با لنین آغاز شد.

فروتنی

من با لنین اولین بار در ماه دسامبر سال ۱۹۰۵ در کنفرانس بلشویکها در تامرفس (در فنلاند) ملاقات کردم. من امیدوار بودم عقاب کوهی حزب مان را بشکل مردی بزرگ ببینم که نه فقط از نقطه نظر سیاسی بلکه، اگر حقیقت را بخواهید، از لحاظ جسمانی هم بزرگ باشد، زیرا لنین در تصور من مانند مردی عظیم، خوش اندام و با وقار نقش بسته بود. چقدر حیرت کردم وقتی که یک فرد کاملاً معمولی با قامتی کوتاهتر از متوسط دیدم که بهیچوجه، مطلقاً بهیچوجه، با یک انسان فانی معمولی فرق نداشت...

مرسومست که یک «رجل بزرگ» معمولاً باید دیر در جلسه حاضر شود تا اعضای جلسه با

بی قراری فوق العاده منتظر ظهور او باشند و ضمناً قبل از ظاهر گشتن یک «رجل بزرگ»
اعضاء جلسه یکدیگر را متوجه میسازند: «هیس... ساکت... دارد میاید». این تشریفات بنظر
من زائد نمی آمد، زیرا دارای تأثیری خوش است و حس احترام ایجاد میکند. چقدر حیرت
کردم وقتی که دانستم لنین قبل از نمایندگان در جلسه حاضر شده در گوشه ای از سالن جای
گرفته است و به ساده ترین وجهی مشغول گفت و شنود کاملاً معمولی با عادی ترین
نمایندگان کنفرانس است. از شما چه پنهان، این امر در آنموقع بنظر من یک نوع تخطی از
بعضی قواعد آمد.

فقط بعدها فهمیدم که این سادگی و فروتنی لنین، این اهتمام در نامشهود ماندن و یا بهر
حال زیاد جلب نظر نکردن و مقام عالی خود را بچشم نکشیدن، - خصلتی است که یکی از
قویترین جنبه های لنین بمثابه یک رهبر نوین برای توده های نوین، توده های ساده و معمولی
ژرفترین طبقات «زیرین» بشر می باشد.

قدرت منطق

دو نطقی که لنین تحت عنوان: در باره اوضاع جاری و مسئله ارضی در این جلسه ایراد
کرد بسیار جالب توجه بود، متأسفانه این دو نطق باقی نمانده است. اینها نطق های الهام
بخشی بود که تمام اعضاء کنفرانس را بشور و هیجان آورد. نیروی فوق العاده اقناع، سادگی و
صراحت استدلال، عبارات کوتاه و مفهوم برای همه، فقدان تظاهر، فقدان ژست های سرگیجه آور
و عبارات پرطمطراقی که برای تأثیر در حضار بکار میروند، - همه اینها نکاتی بود که نطق
لنین را از نطق های سخنرانان معمولی «پارلمانی» بطور مثبت متمایز میساخت.

ولی آنچه در آنوقت مرا شیفته لنین کرد این جنبه نطق های او نبود. مرا آن نیروی غیر
قابل مقاومت منطق نطقهای لنین شیفته کرد که گرچه کمی خشک است ولی در عوض
مستمعین را عمیقاً تسخیر و بتدریج مسحور میکند و سپس بدون باصطلاح کم و کسر همه را
مقهور خود میسازد. من گفته های عده زیادی از نمایندگان را در آنموقع بخاطر دارم که
میگفتند: «منطق نطقهای لنین یک نوع چنگال نیرومندی است که از هر طرف تو را مانند
گازانبری در بر میگیرد و تو را یارای خلاصی از آغوشش نیست: یا تسلیم شو، یا برای
شکست قطعی آماده باش».

من تصور میکنم که این خصوصیت در نطقهای لنین قویترین جنبه فن سخنوری او باشد.

ندبه و زاری نکردن

بار دوم من لنین را در سال ۱۹۰۶ در کنگره حزمان در استکهلم ملاقات کردم. بطوریکه میدانید بلشویکها در این کنگره در اقلیت ماندند و شکست خوردند. در آنموقع برای اولین بار بود که من لنین را در رل مغلوب می دیدم. او ذره ای هم به آن پیشوایانیکه پس از شکست ندبه و زاری میکنند و مایوس میگردند شباهت نداشت. بعکس، شکست – لنین را به یک پارچه انرژی بدل ساخته بود که به طرفداران خود برای مبارزات جدید و پیروزیهای آینده الهام می بخشید. من از شکست لنین صحبت میکنم. ولی آیا این چگونه شکستی بود؟ میبایستی مخالفین لنین، فاتحین کنگره استکهلم – پلخانف، آلسرود، مارتف و سایرین را دید: آنها شباهت خیلی کمی به فاتحین واقعی داشتند، زیرا لنین ضمن انتقاد بیرحمانه خود از منشویسم، بطوریکه در مثل میگویند، جای سالم برای آنها باقی نگذاشت. من بخاطر دارم که چگونه ما نمایندگان بلشویک در گوشه ای جمع شده بودیم، به لنین نگاه میکردیم و از او مشورت میطلبیدیم. در نطقهای بعضی از نمایندگان آثار خستگی و افسردگی هویدا بود. بیاد دارم که چگونه لنین در پاسخ اینگونه نطقها با لحنی نیش دار زیر لب زمزمه کرد: «ندبه و زاری نکنید، رفقا، بطور یقین پیروزی با ماست، چون حق با ماست». نفرت از روشنفکران ندبه و زاری کن، ایمان به نیروی خویش، ایمان به پیروزی – اینها مطالبی بود که لنین آنوقت به ما گوشزد میکرد. حس میشد که شکست بلشویکها موقتی است و آنها باید در آینده نزدیک پیروز شوند.

«ندبه و زاری نکردن بهنگام شکست» – این همان خصوصیتی است در فعالیت لنین که به او کمک می کرد تا ارتشی را که تا آخرین لحظه وفادار و به نیروی خویش ایمان داشت بدور خود جمع کند.

غره نشدن

در کنگره بعدی در سال ۱۹۰۷ در لندن بلشویکها پیروز شدند. آنوقت برای اولین بار بود که من لنین را در رل فاتح میدیدم. برای پیشوایان دیگر معمولاً پیروزی سرگیجه میآورد، آنها را مغرور و خودپسند مینماید. چه بسا در اینگونه موارد از پیروزی دلشاد میشوند و بخواب

غفلت فرو میروند. ولی لنین ذره ای هم باینگونه پیشوایان شباهت نداشت. بعکس، اتفاقاً او پس از پیروزی بخصوص هشیار و محتاط میشد. بیاد دارم که لنین آنموقع با اصرار به نمایندگان چنین تلقین میکرد: «در مرحله اول – نباید مجذوب پیروزی گردید و از آن غره شد؛ در مرحله دوم – باید پیروزی را برای خود تحکیم نمود؛ سوم – دشمن را بطور قطعی از پای در آورد، زیرا او فقط شکست خورده است ولی هنوز کاملاً از پای در نیامده است». وی با کلماتی نیشدار آن نمایندگان را که سبکسرانه اظهار اطمینان میکردند و میگفتند «از حالا دیگر حساب منشویکها پاک است»، استهزاء میکرد. برای او اشکالی نداشت ثابت کند که منشویکها هنوز در جنبش کارگری ریشه دارند و با آنها باید در کمال تدبیر مبارزه کرد و از هرگونه پربها دادن به نیروهای خویش و کم بها دادن به نیروی حریف احتراز کرد. «نبايد از پیروزی مغرور گردید» – این همان خصوصیت اخلاقی لنین بود که به او کمک کرد هشیارانه قوای حریف را مورد سنجش قرار دهد و حزب را از حوادث غیر مترقبه ممکن برحذر دارد.

اصولی بودن

پیشوایان حزب نمیتوانند عقاید اکثریت حزب خود را ذیقیمت ندانند. اکثریت – نیرویست که یک پیشوا نمیتواند آنها بحساب نیاورد. لنین هم اینموضوع را از سایر رهبران حزب کمتر نمیفهمید. ولی لنین هرگز اسیر اکثریت نمیشد، بخصوص وقتی که این اکثریت بر پایه های اصولی متکی نبود. در تاریخ حزب ما مواردی پیش آمد میکرد که عقیده اکثریت با منافع آنی حزب، با منافع اساسی پرولتاریا تصادم میکرد. در چنین مواردی لنین، بدون تردید، مصممّاً به طرفداری از اصول، علیه اکثریت حزب برمیخواست. علاوه بر این، – او در چنین مواردی ترسی نداشت از اینکه به تمام معنی یک تنه علیه همه اقدام کند، و حسابش – بطوریکه اغلب در این باره سخن میگفت – این بود که: «سیاست اصولی یگانه سیاست صحیح است».

در این مورد دو حادثه زیر بخصوص جالب توجه است.

حادثه اول. در دوره سالهای ۱۹۰۹-۱۹۱۱ بود، هنگامیکه حزب بدست ضد انقلاب درهم شکسته شده و در حالت از هم پاشیدن بود. این دوره، دوره بی ایمانی نسبت به حزب بود، دوره ای بود که نه فقط روشنفکران بطور همگانی، بلکه تا اندازه ای هم کارگران از حزب

میگریختند، دوره نفی کارهای مخفی، دوره انحلال طلبی و هرج و مرج بود. نه فقط منشیوها بلکه بلشویکها هم در آنموقع از یکسلسله فراکسیونها و جریاناتی تشکیل میشدند که غالباً از جنبش کارگری جدا بود. بطوریکه میدانیم در همین دوره بود که فکر از بین بردن کامل پنهان کاری و وارد نمودن کارگران در حزب علنی و لیبرال استولپینین (۹) بروز کرد. در آنموقع لنین تنها کسی بود که در مقابل این بیماری همه گیر مقاومت کرد و پرچم حزبیت را بلند برافراشت در حالیکه قوای پراکنده و درهم شکسته حزب را با صبر و تحمل شگفت انگیز و پافشاری بیسابقه ای جمع میکرد و علیه همه و هرگونه جریانات ضد حزبی در داخل جنبش کارگری مبارزه می نمود و با شجاعت بی نظیر و اصرار و ابرام بیسابقه ای از حزبیت مدافعه میکرد.

بطوریکه میدانیم در این کشمکش در راه حزبیت لنین بعداً فاتح گردید.

حادثه دوم. در دوره سالهای ۱۹۱۴-۱۹۱۷ در بحبوحه جنگ امپریالیستی بود، هنگامیکه کلیه یا تقریباً کلیه احزاب سوسیال دموکرات و سوسیالیست سرمست میهن پرستی عمومی شده به خدمت امپریالیسم میهنی کمر بستند. این دوره ای بود که بین الملل دوم پرچم های خود را در مقابل سرمایه خم کرده بود، هنگامی بود که حتی اشخاصی از قبیل پلخانف، کائوتسکی، گد و سایرین نیز در مقابل موج شوینیسیم پیا نمادند. لنین در آنموقع یگانه یا تقریباً یگانه کسی بود که بیک مبارزه قطعی علیه سوسیال - شوینیسیم و سوسیال - پاسیفیسیم دست زده خیانت گدها و کائوتسکی ها را برملا میساخت و بر چهره این «انقلابیون» بمناسبت بی ثباتی و دو دلی آنان داغ باطله میزد. لنین میفهمید که پشت سر وی یک اقلیت ناچیزی است، ولی اینموضوع برای او دارای اهمیت قطعی نبود، زیرا او میدانست که یگانه سیاست صحیحی که آینده از آن آنست، سیاست انترناسیونالیسم پیگیر است، زیرا او میدانست که سیاست اصولی یگانه سیاست صحیح است.

بطوریکه میدانیم در این کشمکش در راه انترناسیونال جدید لنین فاتح در آمد.

«سیاست اصولی یگانه سیاست صحیح است» - این همان فرمولیست که لنین به کمک آن با یورش، دژهای «ناگشودنی» را میگشود و بهترین عناصر پرولتاریا را بسوی مارکسیسم انقلابی جلب می کرد.

ایمان به توده ها

تئوریسین ها و پیشوایان احزاب، که از تاریخ ملل مطلعند و تاریخ انقلاب ها را از ابتدا تا انتها زیر و رو کرده اند گاهی به یک بیماری ناشایستی مبتلا میباشند. نام این بیماری ترس از توده ها، ایمان نداشتن به استعداد خلاق توده ها است. در این زمینه گاهی یک نوع اشراف منشی در پیشوایان نسبت به توده هائیکه از تاریخ انقلاب ها بی اطلاعند ولی برای شکستن کهن و آوردن نو فرا خوانده شده اند، بروز میکند. ترس از اینکه جنبش خود بخودی ممکنست طوفانی برپا نماید و توده ها ممکنست «خیلی چیزهایی را که نباید درهم بشکنند»، تمایل به بازی کردن رل دایهٔ مهربانی که کوشش میکند توده ها را از روی کتاب درس بدهد ولی مایل نیست از آنها تعلیم بگیرد – اینست پایه و اساس این نوع اشراف منشی.

لنین کاملاً نقطه مقابل اینگونه پیشوایان بود. من انقلابی دیگری را نمیشناسم که مثل لنین به نیروی خلاقه پرولتاریا و صلاحیت انقلابی غریزه طبقاتی او اینقدر ایمان عمیق داشته باشد. من انقلابی دیگری را نمیشناسم که بتواند منقدین از خود راضی «هرج و مرج انقلاب» و «اعمال هرزه و خود سرانه توده ها» را با بی امانی لنین شلاق کش نماید. بیاد دارم که چگونه لنین ضمن صحبتی در جواب تذکر یکی از رفقا در بارهٔ اینکه «بعد از انقلاب باید نظم عادی برقرار شود»، با لحنی مسخره آمیز متذکر شد: «جای بدبختی است اگر افرادی که آرزو دارند انقلابی باشند، فراموش کنند که عادیترین نظم ها در تاریخ همان نظم انقلاب است».

بی اعتنائی لنین نسبت به تمام آن کسانیکه سعی میکردند از بالا به توده ها نگاه کنند و به آنها از روی کتاب درس بدهند از اینجا است. اندرز دائمی لنین یعنی تعلیم گرفتن از توده ها، پی بردن بکنه اعمال آنها و بررسی دقیق تجربه عملی مبارزه توده ها – از اینجا سرچشمه میگیرد.

ایمان به نیروی خلاق توده ها – اینست آن خصوصیت فعالیت لنین که به او امکان داد بکنه جنبش خودبخودی پی ببرد و آن را به مجرای انقلاب پرولتاریائی هدایت کند.

نابغه انقلاب

لنین برای انقلاب زائیده شده بود. او حقیقتاً نابغه انفجارهای انقلاب و بزرگترین استاد رهبری انقلابی بود. او هرگز خود را آنقدر آزاد و شاد حس نمی‌کرد که در عصر تکان‌های انقلابی حس می‌کرد. منظور من در اینجا ابداً این نیست که هر تکان انقلابی بطور یکسان مورد پسند لنین بود، یا او همیشه و در هر شرایطی طرفدار انفجارهای انقلابی بود. ابداً. منظور من در این مورد فقط این است که فراست داهیانه لنین هیچگاه مانند زمان انفجارهای انقلابی کامل و واضح بروز نمی‌کرد. در روزهای تحول انقلابی او بتمام معنی میشکفت، روشن بین میشد، جنبش طبقات و پیچ و خمهای احتمالی انقلاب را از پیش حدس میزد، گوئی همه آنها را در کف دست خود میبیند. بیهوده نیست که در محافل حزبی ما گفته میشود «ایلچ قادر است در امواج انقلاب مانند ماهی در آب شنا کند».

وضوح «حیرت آور» شعارهای تاکتیکی و شجاعت «سرگیجه آور» نقشه‌های انقلابی لنین از اینجا است.

دو واقعه جالب توجه بخصوصی را بیاد می‌آورم که مشخص این خصوصیت لنین است. واقعه اول. در دوره آستان انقلاب اکتبر بود، هنگامیکه میلیونها نفر از کارگران، دهقانان و سربازانیکه در اثر بحران پشت جبهه و جبهه بستوه آمده خواستار صلح و آزادی بودند؛ هنگامیکه امراء ارتش و بورژوازی از نظر مصالح «جنگ تا آخرین لحظه» در صدد تهیه یک دیکتاتوری نظامی بودند؛ هنگامیکه کلیه باصطلاح «افکار عمومی»، کلیه باصطلاح «احزاب سوسیالیست» بر ضد بلشویکها ایستاده بودند و آنها را «جاسوسان آلمانی» خطاب می‌کردند؛ هنگامیکه کرنسکی تلاش می‌کرد حزب بلشویکها را جبراً به قبول وضعیت مخفی وادارد _ و تا اندازه ای موفق به این عمل شده بود _؛ هنگامیکه ارتش‌های ائتلاف آلمان و اتریش که هنوز هم مقتدر و با انضباط بودند علیه ارتش‌های خسته و ازهم گسیخته ما قرار گرفته بودند، و «سوسیالیستهای» کشورهای اروپای باختری فارغ البال و با خاطری آسوده با دولتهای خود برای «جنگ تا پیروزی کامل» ائتلاف کرده بودند...

آیا معنی برپا کردن قیام در چنین لحظه ای چه بود؟ معنی برپا کردن قیام در چنین شرایطی آن بود که تمام هستی در معرض برد و باخت گذاشته شود. ولی لنین باکی نداشت از آنکه ریسک بکند، زیرا او میدانست و با نظر تیز بین خود میدید که قیام ناگزیر است، که قیام پیروز خواهد شد، که قیام در روسیه مقدمات پایان جنگ امپریالیستی را فراهم میسازد،

که قیام در روسیه توده های زجر دیده باختر را به جنبش می آورد، که قیام در روسیه جنگ امپریالیستی را بجنگ داخلی بدل مینماید، که قیام جمهوری شوراها را بیار میاورد، که جمهوری شوراها تکیه گاه جنبش انقلابی در سراسر جهان خواهد گردید.

بطوریکه میدانیم این پیش بینی انقلابی لنین بعدها با دقت بینظیری به حقیقت پیوست. واقعه دوم در اولین روزهای پس از انقلاب اکتبر بود، هنگامیکه شورای کمیسرهای ملی سعی میکرد ژنرال عاصی دوخونین سرفرمانده را وادار به متوقف ساختن عملیات نظامی و افتتاح باب مذاکرات برای متارکه با آلمانها نماید. بیاد دارم که چگونه لنین، کرینکو (سرفرمانده آینده) و من برای مذاکرات با دوخونین تمرکز تلگراف ستاد کل در پتروگراد رفتیم. لحظه هولناکی بود. دوخونین و ستاد سرفرمانده از اجرای فرمان شورای کمیسرهای ملی مطلقاً سر باز زدند. فرماندهی ارتش تماماً در دست ستاد سرفرمانده بود. و اما در خصوص سربازان، معلوم نبود که ارتش ۱۲ میلیونی تابع باصطلاح سازمانهای ارتش، که علیه حکومت شوروی تحریک شده است، چه روشی اتخاذ خواهد کرد. بطوریکه میدانیم در خود پتروگراد در آنهنگام یونکرها برای شورش آماده میشدند. علاوه بر آن کرنسکی جنگ کنان بطرف پتروگراد میامد. بیاد دارم که چگونه پس از مختصر مکثی در پای بی سیم چهره لنین با ضیائی غیر عادی درخشیدن گرفت. کاملاً مشهود بود که او دیگر تصمیم گرفته است. لنین گفت: «برویم به مرکز رادیو، این دستگاه به ما کمک خواهد کرد: ما بوسیله فرمان مخصوصی ژنرال، دوخونین را معزول و بجای او رفیق کرینکو را بسر فرماندهی منصوب میکنیم و مستقیماً بدون توجه به هیئت فرماندهی به سربازان پیام میفرستیم تا ژنرال ها را محاصره کنند، عملیات نظامی را موقوف نمایند، با سربازان آلمان و اتریش ارتباط حاصل کنند و کار صلح را بدست خود بگیرند».

این «جهشی بود به تاریکی». ولی لنین از این «جهش» باکی نداشت، بالعکس او به استقبال آن میرفت، زیرا او میدانست که ارتش طالب صلح است و با برطرف کردن همه و هرگونه موانعی در راه صلح، آنرا بدست خواهد آورد، زیرا او میدانست که چنین طریقه استقرار صلح برای سربازان اتریش – آلمان بیهوده نخواهد گذشت و تمایل بصلح را در تمام جبهات بدون استثناء بسط و توسعه میدهد.

بطوریکه میدانیم این پیش بینی انقلابی لنین هم بعدها بطرزی کاملاً دقیق بحقیقت پیوست. فراست داهیانته، استعداد برای درک سریع و پی بردن بمفهوم درونی حوادث قریب الوقوع – این همان خاصیت لنین است که به او کمک می کرد تا در باره روشی که میبایست در

سرپیچ های جنبش انقلابی اتخاذ نمود استراتژی صحیح و خط مشی روشنی تعیین کند.

در تاریخ ۱۲ فوریه سال ۱۹۲۴ در شماره

۳۴ روزنامه «پراودا» بطبع رسید.

ی. و. استالین. جلد ۶ کلیات، ص ۵۲-۶۴

۴- از مصاحبه با اولین هیئت

نماینده کارگران آمریکائی

مورخه ۹ سپتامبر سال ۱۹۲۷

پرسش یکم. چه اصول جدیدی بتوسط لنین و حزب کمونیست عملاً به مارکسیسم اضافه گردید؟ آیا صحیح است اگر گفته شود که لنین به «انقلاب خلاق» ایمان داشت، در حالیکه مارکس بیشتر مایل بود منتظر شود تا نیروهای اقتصادی بحد اعلای تکامل خود برسند؟

پاسخ. من تصور میکنم که لنین هیچ «اصول جدیدی» به مارکسیسم «اضافه نکرده است»، همانطور که هیچیک از اصول «قدیمی» مارکسیسم را هم لغو نکرده است. لنین شاگرد کاملاً وفادار و پیگیر مارکس و انگلس بود و میباید و کاملاً و تماماً متکی باصول مارکسیسم است. لیکن لنین فقط یک مجری آموزش مارکس - انگلس نبود. او در عین حال ادامه دهنده آموزش مارکس - انگلس بود. این یعنی چه؟ یعنی او آموزش مارکس - انگلس را مطابق با شرایط جدید تکامل، مطابق با مرحله جدید سرمایه داری، مطابق با شرایط امپریالیسم بسط و تکامل داد. معنای این آنست که لنین، با بسط و تکمیل آموزش مارکس در شرایط جدید مبارزه طبقاتی، چیز تازه ای نسبت به آنچه که توسط مارکس و انگلس داده شده بود و نسبت به آنچه که ممکن بود در دوره سرمایه داری ماقبل امپریالیسم داده شود بگنجینه مارکسیسم وارد کرد، در حالیکه این چیز تازه ایکه بتوسط لنین بگنجینه مارکسیسم وارد شده است کاملاً و تماماً مبتنی بر اصولیست که بتوسط مارکس و انگلس بیان شده است. از همین لحاظ هم هست که ما میگوئیم لنینیسیم مارکسیسم عصر امپریالیسم و انقلاب های پرولتاریائی است. اینک مسائلی چند که لنین ضمن بسط و تکمیل آموزش مارکس، در رشته آنها چیزهای تازه ای آورده است.

اولاً مسئله سرمایه داری انحصاری و مسئله امپریالیسم که مرحله جدید سرمایه داری است. مارکس و انگلس در «کاپیتال» اصول سرمایه داری را تشریح کرده اند. ولی مارکس و انگلس در دوره سیادت سرمایه داری ماقبل انحصار، در دوره تکامل تدریجی و موزون سرمایه داری و بسط «مسالمت آمیز» آن در سراسر کره زمین زندگی میکردند. این مرحله قدیمی در حدود اواخر سده نوزدهم و آغاز قرن بیستم، هنگامیکه مارکس و انگلس دیگر حیات نداشتند، پایان رسید. بدیهی است مارکس و انگلس فقط در باره آن شرایط نوین تکامل سرمایه داری میتوانستند حدس بزنند که بمناسبت مرحله جدید سرمایه داری که جانشین مرحله قدیم گردیده بود فرا رسید، در باره آن شرایط نوین تکامل سرمایه داری میتوانستند حدس بزنند که بمناسبت مرحله تکامل امپریالیستی و انحصار فرا رسیده بود، و در آن تکامل تدریجی و موزون سرمایه داری جای خود را به تکامل جهشی و فلاکت آور سرمایه داری داده بود، ناموزونی تکامل و تضادهای سرمایه داری با نیروی خاصی عرض وجود کرده بود و مبارزه برای تحصیل بازار فروش و صدور سرمایه، در شرایط حد اعلای ناموزونی تکامل، جنگهای متناوب امپریالیستی را بمنظور تقسیم متناوب جهان و مناطق نفوذ اجتناب ناپذیر کرده بود. خدمت لنین و بنابراین آن چیز تازه ای که لنین در این مورد آورده است عبارت از اینستکه او، با اتکاء به اصول اساسی «کاپیتال»، امپریالیسم را بمثابة آخرین مرحله سرمایه داری مورد تجزیه و تحلیل مارکسیستی قرار داد و جراحات و شرایط فنای حتمی آنرا تشریح نمود. بر اساس این تجزیه و تحلیل بود که اصل مشهور لنین در باره اینکه در شرایط امپریالیسم پیروزی سوسیالیسم در کشورهای واحد و جداگانه سرمایه داری امکان پذیر است بوجود آمد.

ثانیاً، مسئله دیکتاتوری پرولتاریا. اندیشه اصلی دیکتاتوری پرولتاریا را بمثابة سیادت سیاسی پرولتاریا و بمثابة اسلوب سرنگون ساختن اقتدار سرمایه از طریق جبر و زور، مارکس و انگلس بدست داده اند. چیز تازه ای که لنین در این رشته آورده است عبارت است از اینکه: الف) او قدرت حاکمه شوروی را بعنوان شکل دولتی دیکتاتوری پرولتاریا کشف کرد و در این مورد از تجربه کمون پاریس و انقلاب روس استفاده نمود؛ ب) او در فرمول دیکتاتوری پرولتاریا پراتزی از نقطه نظر مسئله متفقین پرولتاریا باز کرد و دیکتاتوری پرولتاریا را بمثابة شکل خاص اتحاد طبقاتی پرولتاریا، که رهبر است، با توده های استثمار شونده طبقات غیر پرولتاریائی (دهقانان و غیره)، که رهبری شونده هستند، تشریح نمود؛ ج) او با نیروی خاصی این حقیقت را خاطر نشان ساخت که دیکتاتوری پرولتاریا عالیترین نوع دموکراسی در جامعه طبقاتی و آن شکل دموکراسی پرولتاریائی است که منعکس کننده منافع اکثریت (استثمار

شوندگان) است، _ برخلاف دموکراسی سرمایه داری که منعکس کننده منافع اقلیت (استثمار کنندگان) است.

ثالثاً، مسئله اشکال و طرق ساختمان موفقیت آمیز سوسیالیسم در دوره دیکتاتوری پرولتاریا یعنی در دوره انتقال از سرمایه داری به سوسیالیسم، در کشور است که در احاطه دول سرمایه داری قرار دارد. مارکس و انگلس دوران دیکتاتوری پرولتاریا را در دورانی کم و بیش طولانی و پر از زد و خورد های انقلابی و جنگ های داخلی میدانستند که پرولتاریا در خلال آن قدرت حاکمه را در دست دارد و تدابیری اتخاذ مینماید که جنبه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و تشکیلاتی دارد و برای برپا کردن جامعه نوین سوسیالیستی، جامعه بدون طبقات و جامعه بدون دولت بجای جامعه قدیم سرمایه داری ضروری است. لنین تمام و کمال از این اصول اساسی مارکس و انگلس پیروی میکرد. چیز تازه ای که لنین در این زمینه آورده است عبارت است از اینکه: الف) او امکان ساختمان یک جامعه کامل سوسیالیستی را در کشور دیکتاتوری پرولتاریا که در احاطه دول امپریالیست است، بشرطی که این کشور در اثر مداخلات نظامی کشورهای احاطه کننده سرمایه داری دچار اختناق نگردد، مستدل ساخت؛ ب) او طرق مشخص سیاست اقتصادی («سیاست اقتصادی نوین») را که به کمک آن پرولتاریا، با در دست داشتن مواضع مسلط در رشته های حیاتی (صنایع، زمین، حمل و نقل، بانک و غیره)، صنایع سوسیالیستی شده را با کشاورزی پیوند میدهند («پیوند صنعت با اقتصاد دهقانی») و بدین طریق تمام اقتصاد ملی را به جانب سوسیالیسم هدایت میکند، طرح نمود؛ ج) او طرق مشخص سوق تدریجی و انداختن توده های اصلی دهقانان به مجرای ساختمان سوسیالیستی را از طریق کثوپراسیون که بزرگترین وسیله ایست که دیکتاتوری پرولتاریا میتواند به کمک آن اقتصاد کوچک دهقانی را تغییر سازمان داده و توده های اصلی دهقانان را با روح سوسیالیسم تربیت نماید، طرح نمود.

رابعاً مسئله سلطه پرولتاریا در انقلاب است، در هر نوع انقلاب توده ای خواه در انقلاب علیه تزاریسیم و خواه در انقلاب علیه سرمایه داری. مارکس و انگلس طرح های اساسی نظریه سلطه پرولتاریا را بدست داده بودند. چیز تازه ای که لنین در این مورد آورده آنستکه این طرح های اولیه را باز هم گسترش و بسط داد و آنرا به سیستم موزون سلطه پرولتاریا، به سیستم موزون رهبری پرولتاریا بر توده های زحمتکش شهر و ده که نه فقط در امر سرنگونی تزاریسیم و سرمایه داری بلکه در امر ساختمان سوسیالیستی هنگام دیکتاتوری پرولتاریا نیز وجود خواهد داشت بدل نمود. بطوریکه میدانیم نظریه سلطه پرولتاریا از پرتو لنین و حزب او

بطور استادانه ای در روسیه جامعه عمل بخود پوشید. ضمناً این واقعیت که انقلاب در روسیه پرولتاریا را به حکومت رساند از اینجا ناشی میشود. در سابق معمولاً کار بدین منوال بود که کارگران هنگام انقلاب در سنگرها زد و خورد میکردند، خون میریختند، رژیم قدیم را سرنگون میساختند، لیکن حکومت بدست بورژواها میافتاد و آنان بعداً کارگران را مورد ظلم و استثمار قرار میدادند. در انگلستان و فرانسه وضع از اینقرار بود. در آلمان وضع از اینقرار بود. ولی در اینجا یعنی در روسیه وضعیت صورت دیگری بخود گرفت. در اینجا کارگران فقط نیروی ضربه انقلاب نبودند. پرولتاریای روسیه، در عین حال که نیروی ضربه انقلاب بود، میکوشید که صاحب سلطه و رهبر سیاسی تمام توده های استثمار شونده شهر و ده باشد و آنانرا گرد خود جمع نموده علاقه و پیوند آنانرا با بورژوازی قطع و بورژوازی را از لحاظ سیاسی منفرد سازد. پرولتاریای روسیه، در عین اینکه به توده های استثمار شونده مسلط بود، همیشه مبارزه میکرد تا حکومت را بدست خود بگیرد و آنرا برای منافع خود علیه بورژوازی، علیه سرمایه داری مورد استفاده قرار دهد. بهمین دلیل هم هست که هر جنبش نیرومند انقلابی در روسیه، چه در اکتبر سال ۱۹۰۵ و چه در فوریه سال ۱۹۱۷، شوراهای نمایندگان کارگران را که نطفه دستگاه جدید حکومت و مأمور سرکوب بورژوازی می باشد وارد صحنه نمود — برعکس پارلمان بورژوازی که دستگاه کهنه حاکمیت است و نقشش سرکوب پرولتاریا است. بورژوازی در کشور ما دو بار تلاش کرد که پارلمان بورژوازی را احیاء کند و به حیات شوراها خاتمه دهد: یکی در اوت سال ۱۹۱۷ در زمان «پارلمان مقدماتی» پیش از اینکه بلشویکها قدرت را بدست بگیرند و دیگر در ژانویه سال ۱۹۱۸ در موقع «مجلس مؤسسان» پس از آنکه پرولتاریا حکومت را بدست گرفته بود، — ولی بورژوازی در هر دو بار با شکست مواجه شد. چرا؟ زیرا بورژوازی دیگر از لحاظ سیاسی منفرد شده بود و میلیونها تن از افراد زحمتکش، پرولتاریا را پیشوای منحصر بفرد انقلاب میدانستند و شوراها هم از طرف توده ها، بمتابه حکومت کارگری خود آنها، بررسی و آزمایش شده بودند و تعویض چنین حکومتی به پارلمان بورژوازی برای پرولتاریا در حکم خودکشی بود. بدین سبب تعجب آور نیست که پارلمانتاریسم بورژوازی در کشور ما موفق نشد. بدین علت بود که انقلاب در روسیه پرولتاریا را روی کار آورد. این است نتایج به مرحله عمل گذاردن سیستم لنینی سلطه پرولتاریا در انقلاب.

خامساً، مسئله ملی و مستعمراتی. مارکس و انگلس که در موقع خود، وقایع ایرلند، هند، چین، کشورهای اروپای مرکزی، لهستان و هنگری را تجزیه و تحلیل کرده بودند، نظریات

اصولی و بدوی را در مورد مسئله ملی و مستعمراتی بدست داده اند. اتکاء لنین در آشارش به این نظریات بود. چیز تازه ای که لنین در این مبحث آورده است عبارتست از اینکه: الف) او این نظریات را در یک سیستم موزونی مشتمل بر نظرهای مربوط به انقلابهای ملی و مستعمراتی در عصر امپریالیسم جمع کرد؛ ب) مسئله ملی و مستعمراتی را با مسئله واژگون کردن امپریالیسم مرتبط ساخت؛ ج) مسئله ملی و مستعمراتی را جزئی از مسئله عمومی انقلاب جهانی پرولتاریائی اعلام نمود.

سرانجام، مسئله مربوط به حزب پرولتاریا. مارکس و انگلس طرحهای اولیه را در باره حزب بدست دادند و آنرا بمثابة دسته پیش آهنگ پرولتاریا که بدون آن (بدون حزب) پرولتاریا نه از لحاظ بدست آوردن قدرت و نه از لحاظ تغییر ساختمان جامعه سرمایه داری نمیتواند به آزادی و استخلاص خود نائل گردد، تشریح نمودند. چیز تازه ای که لنین در این زمینه آورده است عبارت از اینست که این طرحهای اولیه را مطابق با شرایط جدید مبارزه پرولتاریا در دوره امپریالیسم، بسط و تکامل داده نشان داد که: الف) حزب نسبت به شکل های دیگر تشکیلات پرولتاریا (اتحادیه ها، کئوپراسیونها و سازمانهای دولتی) که کار تعمیم و هدایت آنها بعهده وی واگذار شده است عالیترین شکل تشکیلات طبقاتی پرولتاریا است؛ ب) دیکتاتوری پرولتاریا فقط از طریق حزب که بمثابة نیروی رهنمون آن میباشد، میتواند عملی گردد؛ ج) دیکتاتوری پرولتاریا فقط در موردی میتواند کامل باشد که آنرا یک حزب و آنهم حزب کمونیست ها رهبری نماید که سایر احزاب را در رهبری شرکت نمیدهد و نمیتواند بدهد؛ د) بدون یک انضباط آهنین در حزب ممکن نیست وظایف دیکتاتوری پرولتاریا در سرکوبی استثمار کنندگان و تغییر ساختمان جامعه طبقاتی به جامعه سوسیالیستی عملی گردد.

اینست آن چیز تازه ای که لنین ضمن تصریح و بسط و تکمیل آتی آموزش مارکس، مطابق با شرایط جدید مبارزه پرولتاریا در دوره امپریالیسم، در آثار خود آورده است. بهمین جهت هم هست که در حزب ما میگویند لنینیسم مارکسیسم عصر امپریالیسم و انقلابهای پرولتاریائیست.

از اینجا واضح و مبرهن میشود که لنینیسم را نمیشود نه از مارکسیسم جدا کرد و نه بطریق اولی در نقطه مقابل مارکسیسم گذارد.

در پرسش هیئت نمایندگی بعداً چنین گفته شده است: «آیا صحیح است اگر گفته شود که لنین به «انقلاب خلاق» ایمان داشت، در حالیکه مارکس بیشتر مایل بود منتظر شود تا نیروهای اقتصادی بحد اعلای تکامل خود برسند؟» من تصور میکنم چنین اظهاری بکلی غلط

است. من تصور میکنم که هر انقلاب توده ای، اگر واقعاً انقلاب توده ای باشد، انقلابیست خلاق، زیرا نظم قدیم را در هم میشکند و نظم جدید خلق و ایجاد مینماید. البته در باصطلاح «انقلابهای» که گاهی مثلاً در آلبانی بصورت «قیامهای» بازیچه ای یک دسته از قبائل علیه دسته دیگر روی میدهد هیچگونه جنبه خلاقه ای نمیتواند وجود داشته باشد. ولی مارکسیستها هرگز این قبیل «قیامهای» بازیچه ای را انقلاب نمی نامیدند. از قرار معلوم در اینجا سخن بر سر اینگونه «قیامها» نیست بلکه برسر انقلاب توده ای مردم است که طبقات ستمکش را علیه طبقات ستمگر برپا میدارد. چنین انقلابی هم نمیتواند خلاق نباشد. مارکس و لنین همانا طرفدار چنین انقلاب _ و فقط چنین انقلابی بودند. بدین طریق واضح است که چنین انقلابی نمیتواند در هر شرایطی بروز نماید و فقط در شرایط معین و مساعد اقتصادی و سیاسی بروز آن ممکنست.

پرسش دوازدهم. آیا شما میتوانید جامعه آینده ایرا که کمونیسم در تلاش ایجاد آنست مختصراً برای ما توصیف کنید؟

پاسخ. توصیف کلی جامعه کمونیستی در آثار مارکس، انگلس و لنین داده شده است. اگر بخواهیم تشریح مختصری از جامعه کمونیستی بنمائیم باید بگوئیم جامعه ایست که: الف) در آن مالکیت شخصی بر آلات و وسائل تولید وجود نداشته، بلکه مالکیت اجتماعی و دستجمعی خواهد بود؛ ب) در آن طبقات و قدرت حاکمه دولت وجود نداشته، بلکه کارکنانی در صناعت و کشاورزی خواهند بود که از لحاظ اقتصادی مانند شرکت آزادی از زحمتکشان رهبری خواهند شد؛ ج) در آن بنای اقتصاد توده ای که از روی نقشه تنظیم شده است، چه در قسمت صنعت و چه در قسمت کشاورزی بر پایه عالیترین تکنیک مبتنی خواهد بود؛ د) در آن تضادی بین شهر و ده، بین صنعت و کشاورزی وجود نخواهد داشت؛ ه) در آن محصولات طبق پرنسیپ کمونیستهای قدیم فرانسه: «از هر کس بر حسب استعدادش و به هر کس بر حسب احتیاجش» تقسیم خواهد شد؛ و) در آن علم و هنر از شرایطی بهره مند خواهند شد که برای نشو و نمای کامل آنها بحد کافی مساعد می باشد؛ ز) در آن فرد که از اندیشه و تشویش برای یک لقمه نان و ضرورت چاپلوسی در مقابل «اقویا» خلاص شده حقیقتاً آزاد خواهد شد. و قس علیهذا. بدیهی است که تا رسیدن به این جامعه ما هنوز خیلی راه در پیش داریم.

اما آنچه به شرایط جهانی لازم برای پیروزی کامل جامعه کمونیستی مربوط می باشد باید گفت که این شرایط به نسبت نمو بحرانها و انفجارهای انقلابی طبقه کارگر در کشورهای سرمایه داری، بوجود آمده و نشو و نما خواهند یافت. نباید چنین پنداشت که طبقه کارگر یک یا چند کشور بسوی سوسیالیسم و یا بطریق اولی بسوی کمونیسم خواهد رفت و سرمایه داران سایر کشورها با لاقیدی به اینموضوع نگرسته دست روی دست خواهند گذارد. بطریق اولی نباید پنداشت که طبقه کارگر در کشورهای سرمایه داری راضی خواهد شد ناظر ساده تکامل پیروزمندانه سوسیالیسم در این یا آن کشور باشد. در حقیقت امر سرمایه داران، کلیه اقداماتی را که از دستشان برمیاید بکار خواهند برد برای آنکه چنین کشورهایی را خفه کنند. در حقیقت امر هر قدم جدی که در این یا آن کشور بسوی سوسیالیسم و بطریق اولی بسوی کمونیسم برداشته شود ناگزیر با هیجان مقاومت ناپذیر طبقه کارگر کشورهای سرمایه داری بمنظور بدست آوردن دیکتاتوری و سوسیالیسم در این کشورها توأم خواهد بود. بدینطریق در جریان تکامل آتی انقلاب بین المللی دو مرکز جهانی بوجود خواهد آمد: مرکز سوسیالیستی که کشورهایی را که دارای گرایش بسوی سوسیالیسم هستند بطرف خود خواهد کشید و مرکز سرمایه داری که کشورهایی را که دارای گرایش بسوی سرمایه داری هستند بطرف خود میکشد. مبارزه این دو مرکز برای تصرف اقتصاد جهان، سرنوشت سرمایه داری و کمونیسم را در سراسر جهان معلوم خواهد کرد. زیرا شکست قطعی سرمایه داری جهانی پیروزی سوسیالیسم در عرصه اقتصاد جهانی است.

در ۱۵ سپتامبر ۱۹۲۷ در روزنامه
«پراودا» شماره ۲۱۰ بچاپ رسیده است.
ی. استالین، مسائل لنینیسم چاپ دهم
ص ۱۶۹-۱۷۳، ۱۹۳-۱۹۴

۵- نطق در جلسه پیش از
انتخاباتی انتخاب کنندگان
حوزه انتخابیه استالینی شهر
مسکو مورخه ۱۱ دسامبر
سال ۱۹۳۷ در محل تاتر بزرگ

رفقا، باید اعتراف کنم که من قصد نداشتم صحبت کنم. ولی نیکیتا سرگیویچ گرامی ما، میتوان گفت، با زور مرا باین جلسه کشید و گفت: یک نطق خوبی بکن. در چه موضوع سخن بگویم، چه نطقی بکنم؟ تمام آنچه که لازم بود قبل از انتخابات گفته شود در نطقهای رفقای رهبر ما کالینین، مولوتف، وروشیلف، کاگانویچ و بسیاری از رفقای مسئول دیگر گفته و تکرار شده است. چه چیز دیگری ممکن است باین نطقها اضافه کرد؟

میگویند در خصوص بعضی مسائل مربوط به فعالیت انتخاباتی توضیحاتی لازم است. چه توضیحاتی، در باره کدام مسائل؟ تمام آنچه که احتیاج بتوضیح داشت در خطبیه های مشهور حزب بلشویکها، سازمان جوانان، شورای مرکزی اتحادیه های کل اتحاد جماهیر شوروی، جمعیت مساعدت به ساختمان هواپیمائی و شیمیائی، کمیته امور ورزشی توضیح داده و تکرار شده است. چه چیز دیگری ممکن است باین توضیحات اضافه کرد؟

البته ممکن بود نطقکی از هیچ چیز و از همه چیز ایراد کرد (خنده مختصر). چه بسا چنین نطقی باعث تفریح جمعیت میشد. میگویند که استادان چنین نطقهایی نه تنها در آنجا یعنی در کشورهای سرمایه داری بلکه در کشور شوروی ما هم یافت میشوند (خنده کف زدنها). ولی اولاً من استاد چنین نطقهایی نیستم. ثانیاً آیا شایسته است در این هنگام، که برای ما بلشویکها باصطلاح «کار از آسمان مبارد»، وقت خود را صرف کارهای تفریحی بکنیم. بعقیده من که شایسته نیست.

واضح است که در چنین شرایطی نطق خوبی نخواهی کرد.

با وجود این، حال که من پشت تریبون آمده ام، البته لازمست هر طور شده لااقل چیزی بگویم (کف زدنهای شدید).

قبل از همه من میخواستم از انتخاب کنندگان بخاطر اعتمادی که نسبت به من ابراز داشته اند (کف زدنها) اظهار تشکر نمایم (کف زدنها).

مرا برای نمایندگی کاندید کرده اند و کمیسیون انتخاباتی حوزه استالینی پایتخت شوروی نام مرا بعنوان کاندید نمایندگی ثبت کرده است. این، رفقا، اعتماد بزرگیست. اجازه بدهید بمناسبت اعتمادی که شما به حزب بلشویکها که من عضو آن هستم و نسبت به شخص من که نماینده این حزب میباشم ابراز داشته اید تشکر عمیق بلشویکی خود را اظهار نمایم (کف زندهای شدید).

من میدانم معنی اعتماد چیست. این اعتماد بالطبع یک وظیفه جدید و اضافی و بالنتیجه یک مسئولیت جدید و اضافی بعهدۀ من محول مینماید. باشد، در بین ما بلشویکها شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت معمول نیست. من هم آنرا با کمال میل می پذیرم (کف زندهای شورانگیز ممتد).

و اما از طرف خود میخواستم به شما، رفقا، اطمینان بدهم که شما میتوانید بدون ترس به رفیق استالین اعتماد داشته باشید (هیجان شورانگیزی که تا مدتها خاموش نمیشود، صداهای حصار «ما همه با رفیق استالین هستیم!») میتوانید مطمئن باشید که رفیق استالین خواهد توانست وظیفه خود را در پیشگاه مردم (کف زندها)، در پیشگاه طبقه کارگر (کف زندها)، در پیشگاه توده دهقانان (کف زندها) در پیشگاه روشنفکران (کف زندها) ادا کند.

اما بعد، من میخواستم، رفقا، بمناسبت پیش آمدن جشن همگانی مردم، بمناسبت روز انتخابات شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی به شما تبریک بگویم (کف زندهای شدید). انتخاباتی که در پیش است انتخابات ساده ای نیست، رفقا. این حقیقتاً جشن همگانی مردم، جشن کارگران، دهقانان و روشنفکران ماست (کف زندهای شورانگیز). هرگز در جهان یک چنین انتخابات حقیقتاً آزاد و حقیقتاً دموکراتیک وجود نداشته است. هرگز! تاریخ نظیر آنرا بیاد ندارد (کف زندها). موضوع بر سر این نیست که انتخابات ما همگانی، متساوی، مخفی و مستقیم خواهد بود اگر چه اینموضوع هم بخودی خود دارای اهمیت بزرگی است. موضوع بر سر اینست که انتخابات همگانی در کشور ما نسبت به انتخابات هر کشور دیگر جهان آزادترین و دموکراتیک ترین انتخابات خواهد بود.

انتخابات همگانی در برخی از کشورهای دیگر سرمایه داری، کشورهای باصطلاح دموکراسی هم جریان می یابد. ولی در آنجا این انتخابات در چه محیطی میگذرد؟ در محیط تصادمات طبقاتی، در محیط خصومت طبقاتی، در محیط فشار بر انتخاب کنندگان از طرف سرمایه داران، ملاکین، بانکداران و سایر نهنگهای سرمایه داری. اینگونه انتخابات را حتی اگر عمومی، متساوی، مخفی و مستقیم هم باشد بهیچوجه نمیتوان انتخابات کاملاً آزاد و کاملاً

دموکراتیک نامید.

در کشور ما، برعکس انتخابات کاملاً در محیط دیگری صورت میگیرد. در کشور ما سرمایه دار و ملاک وجود ندارد، پس فشاری هم از طرف طبقات دارا بر طبقات نदार وجود ندارد. در کشور ما انتخابات در محیط همکاری کارگران، دهقانان، روشنفکران، در محیط اعتماد متقابل آنان، در محیط، میخواهم بگویم، دوستی متقابل جریان می یابد، زیرا در کشور ما سرمایه دار نیست، ملاک نیست، استثمار نیست و خلاصه هیچکس نیست که مردم را تحت فشار قرار دهد و از اراده خود باز دارد.

باین علت است که انتخابات ما یگانه انتخابات حقیقتاً آزاد و حقیقتاً دموکراتیک در تمام جهان می باشد (کف زدنهای شدید).

چنین انتخابات آزاد و حقیقتاً دموکراتیکی فقط ممکن بود در زمینه پیروزی نظامات سوسیالیستی و فقط بر این پایه بروز نماید که سوسیالیسم در کشور نه تنها ساخته میشود، بلکه اکنون دیگر وارد زندگی، وارد زندگی روزانه مردم شده است. در حدود ۱۰ سال قبل هنوز ممکن بود در این باره بحث کرد که آیا میتوان سوسیالیسم را در کشور ما برپا نمود یا خیر. ولی اکنون دیگر این یک مسئله قابل بحث نیست. اکنون این مسئله جزو واقعیات است، مسئله حیات واقعی، مسئله زندگی است، مسئله ایست که در تمام شئون زندگی مردم راه یافته است. در فابریکها و کارخانه های ما بدون وجود سرمایه داران کار میکنند. کار را افراد مردم هدایت مینمایند. همین است که ما آنرا سوسیالیسم در عمل می نامیم. در مزارع ما زحمتکشان روستا بدون ملاکین و بدون کولاکها زندگی میکنند. کار را افراد مردم هدایت مینمایند. همین است که ما آنرا سوسیالیسم در حیات و زندگی آزاد و سوسیالیستی مینامیم. بر روی همین اساس هم بود که در کشور ما انتخابات حقیقتاً آزاد و حقیقتاً دموکراتیک بوجود آمد، انتخاباتی که نظیر آن در تاریخ بشر وجود ندارد.

پس چگونه ممکن است بعد از تمام اینها، بمناسبت روز جشن همگانی مردم، بمناسبت روز انتخابات شورای عالی اتحاد شوروی به شما تبریک نگفت! (هیجان شورانگیز تمام حضار).

اما بعد، من میخواستم، رفقا، به شما نصیحتی بکنم، نصیحت یک کاندید نمایندگی به انتخاب کنندگان خود، اگر کشورهای سرمایه داری را در نظر بگیریم، آنجا بین نمایندگان و انتخاب کنندگان بعضی مناسبات مختص بخود و میخواهم بگویم کاملاً عجیب وجود دارد. تا وقتی که انتخابات در جریانست، نمایندگان در مقابل انتخاب کنندگان خود اظهار چاپلوسی مینمایند. از در تملق وارد می شوند، سوگند وفاداری یاد میکنند، مشت مشت وعده های

گوناگون می‌دهند. اینطور نتیجه میشود که تابعیت نمایندگان از انتخاب کنندگان کاملست. ولی همینکه انتخابات گذشت و کاندیدها به نماینده مبدل شدند، - مناسبات از بیخ عوض میشود. در عوض تابعیت از انتخاب کنندگان، نمایندگان استقلال کامل می‌یابند. در خلال ۴ یا ۵ سال یعنی تا انتخابات جدید، نماینده خود را کاملاً آزاد و مستقل از توده و از انتخاب کنندگان خود حس مینماید. او میتواند از یک اردوگاه به اردوگاه دیگر برود، او میتواند از صراط مستقیم براه غلط به پیچد، او حتی میتواند در بعضی دسائس و نیرنگهای شیادانه گمراه شود، او میتواند هر طور که میل دارد معلق بزند، - او مستقل است.

آیا میتوان چنین مناسباتی را عادی دانست؟ بهیچوجه، رفقا، این کیفیت را قانون اساسی ما در نظر گرفت و قانونی وضع نمود که بحکم آن انتخاب کنندگان حق دارند در صورتیکه نمایندگان آنها دست به حقه بازی بزنند، در صورتیکه راه را کج کنند، در صورتیکه تابعیت خود را از توده و از انتخاب کنندگان فراموش نمایند، آنها را به قید فوریت عزل کنند.

این یک قانون بسیار عالی است، رفقا. نماینده باید بداند که او خادم مردم و فرستاده مردم در شورای عالی است و باید رفتار او بر طبق خط مشی باشد که مردم برای او معین کرده‌اند. اگر راه را کج کرد، انتخاب کنندگان حق دارند تقاضای اعلام انتخابات جدیدی بکنند، حق دارند نماینده ای که راه را کج کرده باشد قالش را بکنند (خنده، کف زدن). این قانون بسیار عالی است. نصیحت من، نصیحت کاندید نمایندگی به انتخاب کنندگان خود اینست که این حق انتخاب کنندگان - یعنی حق عزل قبل از موعد نمایندگان را بخاطر داشته باشند، مراقب نمایندگان خود باشند، عمل آنها را بازرسی نمایند و هر آینه نمایندگانی بخواهند از راه راست منحرف شوند آنها را از سر خود باز کنند و درخواست اعلام انتخابات جدید بنمایند. دولت موظف است انتخابات جدیدی را اعلام نماید. نصیحت من این است - این قانون را بخاطر داشته باشید و در مورد لزوم از آن استفاده کنید.

سرانجام یک نصیحت دیگر کاندید نمایندگی به انتخاب کنندگان خود. اگر از کلیه توقعات ممکنه ابتدائی ترین توقعات را در نظر بگیریم بطور کلی چه چیزی را باید از نمایندگان خود خواستار بود؟

انتخاب کنندگان یعنی توده مردم باید از نمایندگان خود بخواهند که به اهمیت وظایف خود پی ببرند، در کار خود به مرحله عامیان سیاسی سقوط ننمایند، در مقام مردانی سیاسی از طراز لنین باقی بمانند، از زمره آن مردان سیاسی صریح و معینی باشند که لنین بود (کف زدن)، بهمان اندازه در مبارزه بی باک و نسبت بدشمنان توده بی امان باشند که لنین بود

(کف زدن‌ها)، هنگامیکه اوضاع بوخامت می‌گراید و در افق خطری نمودار میشود از هرگونه سراسیمگی و از هر چیزیکه شبیه به سراسیمگی باشد آنطور مبرا باشند که لنین بود (کف زدن‌ها)، در موقع حل مسائل بغریخ، آنجائیکه احتیاج به توجه همه جانبه و بررسی همه جانبه کلیه جنبه‌های مثبت و منفی در میان است همانطور با تدبیر و شکلیا باشند که لنین بود (کف زدن‌ها)، همانقدر صدیق و شرافتمند باشند که لنین بود (کف زدن‌ها)، خلق خود را همانقدر دوست بدارند که لنین دوست میداشت (کف زدن‌ها).

آیا ما میتوانیم بگوئیم که تمام کاندیدهای نمایندگی عینا از این نوع رجال هستند؟ من که اینطور خیال نمیکنم. در دنیا انواع اشخاص و انواع رجال یافت میشوند. افرادی هستند که نمیشود به هویتشان پی برد، هم ممکنست خوب باشند هم بد باشند، هم شجاع باشند، هم ترسو باشند، هم تا آخر با مردم بمانند، هم با دشمنان مردم باشند. چنین افرادی یافت میشوند و چنین رجالی وجود دارند. در بین ما بلشویکها هم از این نوع اشخاص یافت میشوند. شما خودتان میدانید، رفقا که خانواده بدون بدگل نمیشود (خنده، کف زدن‌ها). در باره چنین افرادی که معلوم نیست از چه تپیی هستند، و بیشتر به عامیان سیاسی شباهت دارند تا رجال سیاسی، گوگل نویسنده کبیر روس کاملاً بجا گفته است که: «اینها اشخاص نامشخصی هستند، نه اینطرفی هستند نه آنطرفی، از کار این اشخاص نمیشود سر در آورد، نه در شهر قاضی هستند و نه در ده کدخدا» (خنده، کف زدن‌ها). در باره چنین افراد و رجال نامشخص، در بین مردم هم ما ضرب المثل‌های کاملاً مناسبی داریم میگویند: «ای، اینهم یکنوع آدمی است _ نه بو دارد نه خاصیت» (خنده عموم، کف زدن‌ها)، «نه بدرد دنیا میخورد نه آخرت» (خنده عموم، کف زدن‌ها).

من نمیتوانم کاملاً مطمئن باشم و بگویم که در بین کاندیدهای نمایندگی (البته، من خیلی از آنها معذرت میخواهم) و بین رجال ما افرادی یافت میشوند که بیشتر شبیه به عامیان سیاسی باشند و از حیث اخلاق و سیمای خود مانند همان اشخاصی باشند که مردم در باره آنها میگویند: «نه بدرد دنیا میخورد نه آخرت» (خنده، کف زدن‌ها).

من میخواستم، رفقا، که شما مرتباً نمایندگان خود را زیر نفوذ داشته باشید، به آنها تلقین کنید که باید همیشه سیمای ارجمند لنین بزرگ را در مقابل خود داشته باشند و در تمام کارها به لنین اقتدا نمایند (کف زدن‌ها).

وظایف انتخاب کنندگان با انتخابات پایان نمیرسد. این وظایف در تمام مدت موجودیت دوره اجلاسیه حاضر شورای عالی ادامه می یابد. من قبلاً در باره قانونی که به انتخاب

کنندگان حق میدهد در صورتیکه نمایندگان از راه راست خارج شدند آنها را قبل از موعد مقرر معزول کنند، صحبت کردم. پس وظیفه و حق انتخاب کنندگان عبارت از اینستکه همیشه و همه موقع نمایندگان خود را تحت کنترل داشته باشند و به آنها تلقین کنند که – در هیچ موردی به مرحلهٔ عامیان سیاسی سقوط نمایند و آنها – انتخاب کنندگان – باید به نمایندگان خود تلقین کنند تا همانطور باشند که لنین کبیر بود (کف زدن‌ها).

این است، رفقا، نصیحت دوم من به شما، نصیحت یک کاندید نمایندگی به انتخاب کنندگان خود. (کف زدن‌های شورانگیزی که تا مدت‌ها خاموش نمیشود و بدل بهیجان میگردد. همه برمیخیزند و نظرهای خود را به جایگاه مخصوص نمایندگان دولت که رفیق استالین به آنجا می‌رود میدوزند. ندا بلند میشود: «به افتخار استالین کبیر، هورا!»، «به افتخار رفیق استالین، هورا!»، «زنده باد رفیق استالین هورا!»، «زنده باد اولین لنینیست – کاندید نمایندگی شورای اتحاد – رفیق استالین! هورا!»).

در تاریخ ۱۲ دسامبر سال ۱۹۳۷
در شماره ۳۴۰ روزنامهٔ «پراودا» به چاپ
رسیده است. ی. استالین، در بارهٔ لنین،
۱۹۴۷، ص ۵۷-۶۵

۶- نطق در هنگام پذیرائی کارمندان آموزش عالی در کرمل ۱۷ مه سال ۱۹۳۸

رفقا!

اجازه بدهید این جام را در راه علم، در راه شکفتن آن و بسلامتی مردان علم بلند کنیم. در راه شکفتن علم، آن علمیکه خود را از مردم جدا نمیکند، خود را از مردم دور نگه نمیدارد و آمادهٔ خدمت به مردم است، آماده است تمام پیروزیهای علم را در اختیار مردم بگذارد و داوطلبانه و به طیب خاطر نه به اجبار به مردم خدمت میکند (کف زدن‌ها).

در راه شکفتن علم، آن علمیکه به رهبران قدیمی و مورد قبول خود اجازه نمیدهد با خودپسندی در تار کاهنان علم، در تار انحصار کنندگان علم بتند، آن علمیکه به مفهوم و اهمیت و نیرومندی اتحاد کارمندان قدیمی علم با کارمندان جوان علم پی می برد، آن علمیکه داوطلبانه و به طیب خاطر تمام ابواب علم را بروی نیروهای جوان کشور ما میگذشاید و به آنان امکان میدهد قتل مرتفع علم را مسخر نمایند، علمیکه آینده را متعلق به جوانان علم میداند (کف زدن‌ها).

در راه شکفتن علم، آن علمیکه مردان آن با وجود اینکه به نیرو و اهمیت سنن مستقره در علم پی می برند و استادانه آنها را بنفع علم مورد استفاده قرار میدهند مع الوصف نمیخواهند بنده این سنن باشند، آن علمیکه در شکستن سنن کهنه و موازین و مقررات، هنگامیکه آنها دیگر کهنه میشوند، هنگامیکه مانع پیشروی میگردند، دارای شهامت و عزمی راسخ است و بالاخره آن علمیکه قادر به ایجاد سنن نو، حدود نو و مقررات نو میباشد (کف زدن‌ها).

علم در دوران سیر تکاملی خود افراد شجاع زیادی را میشناسد که با وجود انواع موانع و علی رغم همه چیز توانسته اند کهنه را بشکنند و نو را ایجاد کنند. این مردان علم از قبیل گاليله، داروین و بسیاری دیگر مشهور عامه اند. و من میخواستم در مورد یکی از این بزرگان عالم علم که در عین حال بزرگترین مرد عصر حاضر است سخن بگویم. منظور من لنین معلم ما و مربی ماست (کف زدن‌ها). سال ۱۹۱۷ را بخاطر بیاورید. بر اساس تجزیه و تحلیل علمی تکامل اجتماعی روسیه، بر اساس تجزیه و تحلیل علمی اوضاع بین المللی لنین به این نتیجه رسید که یگانه راه برون شدن از اوضاع، پیروزی سوسیالیسم در روسیه است. این استنتاج برای بسیاری از مردان علم آنزمان کاملاً غیر منتظره بود. پلخانف، که یکی از برجستگان علم بود، در آنموقع لنین را تحقیر میکرد و میگفت که لنین «هذیان میگوید». دیگر مردان علم که اشتهارشان کمتر نیست اظهار میکردند که «لنین عقلش کم شده است» و باید او را هر چه ممکن است دور ساخت. آنموقع انواع و اقسام مردان علم علیه لنین که او را یک شخص مخرب علم میدانستند زوزه راه انداخته بودند. ولی لنین هراسی نداشت از اینکه برخلاف جریان شنا کند و با کهنه پرستی مبارزه نماید. و لنین فاتح شد (کف زدن‌ها).

این است نمونه یک مرد علم که شجاعانه علیه علم کهنه شده مبارزه میکند و راه را برای علم جدید هموار می نماید.

گاهی هم اتفاق میافتد که راه جدید را برای علم و تکنیک افرادی که در علم شهرت دارند

باز نمیکنند، بلکه افرادی که بهیچوجه در جهان علم شهرتی ندارند، افرادی عادی، کارکنان عملی و نوآوران باز میکنند. اینجا پشت این میز رفیق استاخائف (۱۰) و رفیق پاپانین (۱۱) نشسته‌اند. این اشخاص در جهان علم شهرتی ندارند، درجات علمی ندارند و کارکنان عملی کارهای خود می‌باشند. ولی کیست که نداند استاخائف و استاخانیست‌ها در کارهای عملی خود در رشته صنایع موازین موجوده را که از طرف مردان مشهور علم تعیین شده بود بمثابه موازین کهنه شده باطل کردند و موازین جدیدی مطابق با مقتضیات علم و تکنیک واقعی معمول نمودند؟ کیست که نداند پاپانین و پاپانینیست‌ها در کارهای عملی خود روی یخهای شناور، بدون زحمت ویژه ای پندارهای کهن را در باره ناحیه قطبی شمال بمنزله پندارهای کهنه شده رد کردند و پندار جدیدی مطابق با مقتضات علم واقعی بجای آن آوردند؟ چه کسی میتواند انکار کند که استاخائف و پاپانین نوآوران علم و مردان علم پیشرو ما میباشند؟ اینگونه «معجزه‌ها» هم در عالم علم اتفاق میافتد.

من در باره علم صحبت کردم. ولی علم انواع و اقسام دارد. آن علمی که من در باره آن صحبت کردم علم پیشرو است.

در راه شکفتن علم پیشرو ما!

بسلامتی مردان علم پیشرو!

در راه لنین و لنینیسم!

بسلامتی استاخائف و استاخانیست‌ها!

بسلامتی پاپانین و پاپانینیست‌ها! (کف زدنها).

در تاریخ ۱۹ مه سال ۱۹۳۸ در شماره

۱۳۶ روزنامه «پراودا» بچاپ رسید.

ی. استالین. در باره لنین، ۱۹۴۷، ص ۶۶-۶۹

۷- نطق در رژه ارتش سرخ در

تاریخ ۷ نوامبر سال ۱۹۴۱ در

میدان سرخ مسکو

رفقا - سربازان، نایبان، فرماندهان، رهبران سیاسی، مردان و زنان کارگر، مردان و زنان کلخوزی، کارکنان کارهای فکری، برادران و خواهرانی که در پشت جبهه دشمن ما قرار دارید و موقتاً در زیر یوغ راهزنان آلمانی افتاده اید، مردان و زنان پارتیزان که بانهدام پشت جبهه غاصبین آلمانی مشغولید!

بنام دولت شوروی و حزب بلشویکمان بمناسبت جشن بیست و چهارمین سال انقلاب کبیر اکتبر به شما درود میفرستم و شادباش میگویم.

رفقا! ما امروز در شرایط دشواری بیست و چهارمین سال انقلاب اکتبر را جشن میگیریم. حمله خائنانه راهزنان آلمانی و جنگ تحمیلی آنها برای کشور ما ایجاد خطر نموده است. ما موقتاً یک رشته از نواحی خود را از دست داده ایم، دشمن از پشت دروازه های لنینگراد و مسکو سر در آورده است. دشمن چنین حساب کرده بود که پس از اولین ضربه وی شیرازه ارتش ما از هم خواهد پاشید و کشور ما بزانو در خواهد آمد. ولی دشمن مرتکب اشتباه فاحشی گردید. با وجود عدم موفقیت های موقتی، ارتش و نیروی دریائی ما حملات دشمن را در سراسر جبهه قهرمانانه دفع مینمایند و تلفات سنگینی بوی وارد می آورند. کشور ما، - تمام کشور ما -، در یک اردوگاه جنگی واحد متشکل شده است تا باتفاق ارتش و نیروی دریائی ما به تارومار نمودن غاصبین آلمانی جامعه عمل بپوشاند.

روزهائی بود که کشور ما وضعیت بمراتب دشوارتری را میگذراند. سال ۱۹۱۸ را بخاطر بیاورید که در آن ما نخستین سال انقلاب اکتبر را جشن میگرفتیم. سه چهارم کشور ما در آنموقع در دست مداخله جویان خارجی بود: اوکراین، قفقاز، آسیای میانه، اورال، سیبری، شرق دور موقتاً از دست ما بیرون رفته بودند. ما متفق نبودیم، ما دارای ارتش سرخ نبودیم، - ما تازه شروع به ایجاد آن نموده بودیم - غله کافی نبود، اسلحه کافی نبود، ساز و برگ کافی نبود. چهارده دولت در آنموقع کشور ما را در منکنه گذاشته بودند. ولی ما دچار یأس و حرمان نشدیم و روحیه خود را نباختیم - ما آنوقت در آتش جنگ ارتش سرخ را تشکیل دادیم و کشور خود را به یک اردوگاه جنگی مبدل نمودیم. روح لنین کبیر در آنموقع ما را در

جنگ علیه مداخله جویان الهام می بخشید. نتیجه چه شد؟ ما توانستیم مداخله جویان را درهم شکنیم و کلیه اراضی از دست رفته را باز گردانیم و پیروزی بچنگ آریم.

اکنون وضعیت کشور ما بمراتب بهتر از ۲۳ سال قبل است. کشور ما از لحاظ صنایع، خواربار و مواد خام چندین بار غنی تر از ۲۳ سال قبل است. اکنون ما دارای متفقینی هستیم که به اتفاق ما علیه غاصبین آلمانی جبهه واحدی را تشکیل می دهند. ما اکنون از همدردی و پشتیبانی کلیه ملت‌های اروپا که در زیر یوغ ستمگران هیتلری افتاده اند برخورداریم. ما اکنون دارای ارتش و نیروی دریائی شگرفی هستیم که برای آزادی و استقلال میهن ما سینه خود را سپر کرده اند. ما اکنون نه از لحاظ خواربار، نه از لحاظ تسلیحات و نه از لحاظ ساز و برگ بهیچوجه کمبود جدی نداریم. تمام کشور ما و تمام ملل کشور ما پشتیبان ارتش و نیروی دریائی ما بوده و برای درهم شکستن اردوهای اشغالگر فاشیست‌های آلمانی به آنها کمک میکنند. ذخیره انسانی ما بی پایان است. روح لنین کبیر و پرچم پیروزمند وی اکنون نیز مانند ۲۳ سال قبل در این جنگ میهنی ما را الهام می بخشند.

مگر میتوان در اینموضوع شک داشت که ما قادریم و باید بر غاصبین آلمانی پیروز گردیم؟

دشمن آنطور که برخی از روشنفکران وحشت زده و مرعوب تصور میکنند آنقدرها قوی نیست. شیطان آنقدرها هم که تصویرش میکنند مهیب نیست. کی میتواند اینموضوع را انکار کند که ارتش سرخ ما بارها نیروهای لافزن آلمانی را سراسیمه وار متواری ساخته است؟ هر آینه ملاک قضاوت خود را لافزنی مبلغین آلمانی قرار نداده و روی وضعیت واقعی آلمان قضاوت نمائیم آنوقت بسهولت میتوان فهمید که غاصبین فاشیست آلمانی در آستانه فاجعه ایستاده اند. در آلمان اکنون قحطی و فقر حکمفرماست، در طی ۴ ماه جنگ، آلمان ۴,۵ میلیون سرباز از دست داده است، آلمان دارد از پای در می آید، ذخیره انسانی آن پایان میرسد، آتش خشم و نفرت نه تنها ملت‌های اروپا را که در زیر یوغ غاصبین آلمانی افتاده اند، بلکه خود ملت آلمان را نیز که پایانی برای جنگ نمی بیند فرا گرفته است. غاصبین آلمانی آخرین قوای خود را بکار می اندازند. شکی نیست که آلمان مدت مدیدی نمیتواند چنین فشاری را تحمل کند. چند ماه و یا حداکثر یکسال دیگر نمی گذرد که آلمان هیتلری باید در زیر فشار جنایات خود درهم شکسته شود.

رفقا - سربازان سرخ و ناویان سرخ، فرماندهان و رهبران سیاسی، مردان و زنان پارتیزان! تمام جهانیان به شما به مثابه نیروئی می نگرند که قادر است اردوهای غارتگر غاصبین

آلمانی را نابود نماید. ملت‌های اسیر اروپا که در زیر یوغ غاصبین آلمانی افتاده اند شما را منجیان خود می‌شمرند. مأموریت عظیم آزاد بخشی نصیب شما شده است. شایستگی این مأموریت را داشته باشید! جنگی را که شما بدان مشغولید جنگ آزاد بخش و عادلانه است. بگذار در این جنگ سیمای مردانه نیاکان کبیر ما – آلكساندر نفسکی، دیمیتری دنسکوی، کوزما مینین، دیمیتری پاژارسکی، آلكساندر سووروف، میخائیل کوتوزف شما را الهام بخشد! بگذار پرچم پیروزمند لنین کبیر شما را زیر سایه خود گیرد!

در راه تارومار کامل غاصبین آلمانی!

مرگ بر اشغالگران آلمانی!

زنده باد میهن پرافتخار ما و آزادی و استقلال آن!

در زیر پرچم لنین – بسوی پیروزی به پیش!

در تاریخ ۸ نوامبر سال ۱۹۴۱ در شماره

۳۱۰ روزنامه «پراودا» بچاپ رسید.

ی. استالین «در باره جنگ کبیر میهنی

اتحاد شوروی» سال ۱۹۴۷، ص ۳۷-۴۰

* توضیحات

(۱) دومین کنگره شورا‌های کل اتحاد شوروی – از تاریخ ۲۶ ژانویه تا دوم فوریه سال ۱۹۲۴ در مسکو جریان داشت. در نخستین جلسه کنگره که به یاد بود و. ای. لنین «ولادیمیر ایلیچ لنین» اختصاص داشت ی. و. استالین نطقی ایراد کرد و در آن از طرف حزب بلشویک سوگند با عظمتی یاد کرد که وصایای لنین بخاطر سپرده شده و عملی گردد. کنگره بمناسبت مرگ لنین بیانیه ای «خطاب به بشریت زحمتکش» صادر نمود و برای جاویدان کردن نام لنین تصمیم گرفت کلیات آثار لنین را چاپ و منتشر کند، نام شهر پتروگراد را به لنینگراد تبدیل نماید، روز مرگ لنین را روز ماتم عمومی اعلام کند، در میدان سرخ شهر مسکو آرامگاهی برای لنین بنا نماید و در پایتخت‌های جمهوری‌های متحده و همچنین در لنینگراد مجسمه لنین نصب گردد. کنگره گزارش عملیات حکومت شوروی و مسائل مربوط به بودجه اتحاد شوروی و تأسیس بانک مرکزی کشاورزی را مورد بحث و مذاکره قرار داد.

۳۱ ژانویه کنگره نخستین قانون اساسی اتحاد شوروی را که تحت رهبری ی. و. استالین تدوین شده بود تصویب نمود. کنگره کمیته اجرائیه مرکزی و شورای اتحاد و شورای ملیت ها را انتخاب کرد. ی. و. استالین به عضویت شورای اتحاد انتخاب شد.

(۲) بحران آلمان – منظور بحران اقتصادی و سیاسی سال ۱۹۳۳ آلمانست. در آنموقع دامنه جنبش توده ئی انقلابی در کشور توسعه یافت و در نتیجه آن در ساکسون و تورینگ حکومت کارگری تشکیل شد و در هامبورگ قیام مسلحانه برپا گردید. بعد از سرکوب جنبش انقلابی در آلمان بر شدت ارتجاع بورژوازی در تمام اروپا و همچنین بر خطر هجوم مسلحانه جدیدی بر ضد جمهوری شوروی افزوده شد.

(۳) کنگره لندن – منظور کنگره پنجم حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه است، که از ۳۰ آوریل تا ۱۹ مه سال ۱۹۰۷ در لندن ادامه داشت.

(۴) سه حزب – منظور سه حزبی است که پس از انشعاب حزب سابق سوسیال دموکراسی آلمان تشکیل شد: حزب سوسیال دموکرات، حزب مستقل سوسیال دموکرات و حزب کمونیست آلمان.

(۵) بحران ژوئیه در موقع حکومت کرنسکی – موجب این بحران حوادث روزهای ۳-۵ ژوئیه سال ۱۹۱۷ در پتروگراد بود. در این روزها نمایشهائی خودبخودی از کارگران و سربازان با شعار انتقال حکومت بدست شوراها برپا شد. با وجود جنبه مسالمت آمیز این نمایشها، حکومت موقتی بورژوازی، که کرنسکی اس ار در رأس آن قرار داشت لشگریانی بر ضد نمایش دهندگان اعزام داشت و پس از سرکوبی نمایش شروع به تعقیب بلشویکها نمود و روزنامه «پراودا» ارگان مرکزی بلشویکها را توقیف کرد و حکم بازداشت لنین را صادر نمود. لنین مجبور شد مخفی شود. حکومت موقتی عده ای از برجسته ترین فعالین حزب بلشویک را زندانی کرد و با اقدامات ضد انقلابی دیگری نیز دست زد. اما حزب در تحت رهبری لنین و استالین توانست در دشوارترین شرایط، مقدمات پیروزی انقلاب پرولتاریائی اکتبر سال ۱۹۱۷ را فراهم سازد.

(۶) دوره برست لیتوفسک – منظور دوره صلح برست است. حکومت شوروی جوان که هنوز قوام نیافته بود مجبور شد قرارداد غارتگرانه ای را که از طرف آلمان امپریالیستی و متفقینش – اطیش – هنگری، ترکیه و بلغارستان بوی تحمیل شده بود در ۳ مارس سال ۱۹۱۸ در برست لینفسک امضاء کند. پس از سقوط آلمان قیصری در نوامبر سال ۱۹۱۸، قرارداد صلح برست از طرف حکومت شوروی لغو شد.

(۷) دومای بولیگین – یعنی مجلس مشاوره نمایندگان که حکومت تزاری در سال ۱۹۰۵ قصد تأسیس آنرا داشت. طرح قانون مربوط به تأسیس دومای مشورتی دولتی و آئین نامه انتخابات دوما بتوسط کمیسیون تحت ریاست بولیگین وزیر کشور وقت تدوین شد و با بیانیه مورخه ۶ اوت سال ۱۹۰۵ تزار انتشار یافت. بلشویکها دومای بولیگین را جداً تحریم نمودند «... دومای بولیگین هرگز تشکیل نشد، طوفان انقلاب قبل از اینکه دوما تشکیل شود آنرا برچید» (و. ای. لنین، جلد ۱۹، کلیات ص ۳۵۲).

(۸) «ایسکرا» در یازدهم دسامبر سال ۱۹۰۰ بتوسط لنین تأسیس شد و اولین روزنامه مارکسیستهای انقلابی سراسر روسیه بود. «ایسکرا» در خارجه چاپ میشد و مخفیانه در روسیه انتشار می یافت. «ایسکرا»ی لنینی در سالهای ۱۹۰۰-۱۹۰۳ در کار تهیه و ایجاد حزب مستقل پرولتاریای روسیه نقش تاریخی عظیمی بازی کرد. «ایسکرا» پس از کنگره دوم حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه، در نوامبر سال ۱۹۰۳ بدست منشویکها افتاد (از شماره ۵۲). برای مشخص نمودن «ایسکرا»ی سابق لنینی، «ایسکرا»ی منشویکی را «ایسکرای نو» مینامیدند.

(۹) حزب استولیپینی – (یا حزب کارگر استولیپینی) – این نامی بود که در دوران ارتجاع که پس از شکست انقلاب ۱۹۰۵ در روسیه حکمفرما بود، بطور استهزاء به منشویکهای انحلال طلب میدادند که موعظه میکردند باید از حزب مخفی انقلابی پرولتاریا دست کشید و یک حزب «علنی» ایجاد نمود که در چهار دیوار رژیم استولیپینی کار کند (استولیپین نام رئیس شورای وزیران وقت بود).

(۱۰) آ. گ. استاخانف – (سال تولد ۱۹۰۵) یکی از معدنچیان حوزه دن است. استاخانف شالوده جنبش پرشوری را در بین توده ها برای بدست آوردن بازده عالی کار در صنایع و کشاورزی اتحاد شوروی ریخت. این جنبش به جنبش استاخانوی معروف گردید.

(۱۱) ای. د. پایانین (سال تولد ۱۸۹۴) – محقق قطب شمال و رئیس ایستگاه مشاهدات علمی در «قطب شمال» که از ۲۱ مه سال ۱۹۳۷ تا ۱۹ فوریه سال ۱۹۳۸ در تخته یخهای متحرک نواحی قطبی به تحقیقات علمی مشغول بود.

﴿پایان، ح. ب﴾